

رسیده است توه در ۵ روز جمعه لغزیر این توبه کورگانا

مرفوم رقم کرده عوارض

بسم الله الرحمن الرحيم



زبده دودمان سخن پردازی و خلاصه معنی
 بطورازی هر صد فرسود و نه البت عظمی که صفی جمال
 اخه تیش از ترقم و صلت نسبت به بوند میرا و ذات با
 کمالش از وصیت پرور فرزند سوست تعالی جبار
 و بنا ما اتخذ صاحبته و لا اولاداً
 با و شایسته یگانه که از صلیب آدم و حوا چنین
 هزار نفس انسانی را از گتم عدم بعوض وجود رسیده و اید
 و حمدیت مختصات خود ببارک اسم کرده آید خداوند
 فرود صد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفو احد خالق
 که در عالم همت و ناموس ممکن الوجودی را نتوان یافت
 که در آن مخلوقیت و عبودیت او را نفس جایت نکرده
 باشد و از عاتق عالمی عوام غیب و شهود نشود بیست

خطی «فهرست شده»
 ۹۴۹۲

اورد که خزانة عامه قدس در تحت تصرف در نیارده
 لك الحمد يا ذا الجود والمجد والعلی تبارکت
 تعطی من تشاء وتمنع و صلوات و صلوات نامیات
 نشاء مرقد مطهر آن فخر لب و خلاصه عالم قفا و قدر ایمنی
 که بجز نام و صیغی نسیقه لابق نیست که مدح او را سر اید و غیر
 از طوطی شکر خای الهام و یکبار اهدان نه که بیست شد
 توصیفش کام و زبان بیایند سوت ذوی القربان سید
 فتوح مثل اهل بقی مکتل سفینه نوح صاحب نبی
 که جدم نبویان و همد خندق ذم قد قریش در مطنبو
 عبد مناف و فصد نبی شتم شای که قریش نند و کتیش
 گو یا شده شک ریزد داد منشش شوز بوش و نبوت خدا
 ز دهر نبوت زا ادیب بر پیشش سلام علی خیر الانام
 و سید حبیب اله العالمین که بشیر نند بوهاشم حکرم
 عطوفت و رؤف من نبی با حمد و تحف تحیات
 را کبات غایب مینور برگزیده اله و صهر رسول الله
 شهر بار کنگاه لافق افشار بارگاه اهل اتی فهرست

مجموعه مکالم اخلاق و ادب و بیجا به مطالع علوم و المذاب
رخ الرول و زووج القبول برمان الموصین و عبود العین
و امام المسقین فخر العالمین آبا الحسن محمد بن امیر المؤمنین
ع علی بن ابی طالب هو النبا و العظیم و فلك نوح
و باب الله فانقطع الخطاب صلوات الله علیه ما و الله
و عشرهما تعین الی یوم الدین و بعد برضما بر اول البهار
ظاهر و روشن و در نزد آری باب الباب ثابت میرمن است
که بر بنی نوع انسان لازم باشد که نسب و غیره خود را
معلوم و متحقق نموده و جهت طور پرستیدن آبا و اجداد الحق
بسیار و تقوی را و اخلاص خاص ایشان بجنب رسالت
نبوی علیه من الصلوات از کائنات و من الحیات انسانا
و منقرض الطاعه دانستن ایشان انبیا اطهار را علیهم
صلوات الله الملك الجبار امیر و ار بوده و بسبب قبول این
عطیات عظمی بر همکنان ممتاز و قرن افتخار و ایمانی بر ایشان
که پادشاهان و ملوک عظام و سلاطین و حکام زووج حاکمان
سلف همیشه اوقات نسب و حسب هر کس را تحقیق و در باب
نابیت

نابیت متعدده و مجریه ثبوتی در خزانهای عامه ضبط
می نموده و بمبرورد هور از سلفی بکلف و ارساقی تبا
و از ابا و اجداد با و لا در سیده و درین اوقات
که نبای مبانی ادب قاعا صفا در کان بیان
قد اعد و حیوی الساب خا و تیه ع و شها کرده
اکثری ناس از علم نسب بپس برده و بخودی خود یا
لذات التقا و برخی از دو دمان غروشان که بر بنی
و فهم جیب ذات ایشان پیشند و در جت جوی حسب
و کینت و کینت احوال آبا و اجداد و قسله عشره
خود پیشند مصداق اینمقال و مفصل این اجمال است
چون مبدکان سهر مکان علیها، مع حایق ما شهادت
و بیات اشیا کونت و عظمت و جلال و کفاه با آری
عدل و حسان حاجی اس ظلم و طغیان امیر الامراء و الظلم
از او اکبر و انعم محمد امین جان کروس و قاه از الملك
الهدوس تحقیق حسب و کینت احوال هر احدی
از طبقات انام و اینکه کینت و کینت نر مبد شهادت

بخدمت سالیقین را از هر سلسله شخص معلوم فرمایند
 در جستجوی این طبیب و نظر بکنند در ایام دولت پادشاه
 حکمرانی و غیره در از رفاه جمع علما و فضلا و مورخان و
 محققان طبقات کل طویف کنیت احوال ایشان
 بنظر دقیق و فکر عمیق تحقیق و در طوایر و کتب ثبت ضبط
 و طوایر حقیقت انار آن مبهرا میر کبر کثور کیرا میر تیمور کورگان
 و پادشاه مجاهد سلطان محمد خدا بنده و جناب جفایی
 حاج قوسی آنتاب سید جمال الدین مطهر کلیدار مدینه نرف
 عباس کنه الف الف التمه و بعضی کثرو جمعی غیر از مشاییر
 و صاحب آن زمان متجمل و منزل و کما هو طریقه عبور
 در روز بخزانة عامره پادشاه خست مکان صفویه انار الله
 برانهم سیده بزرگان عیون نشان خان و الالهان عظمایان
 سابقی الا لقب طومار صدق و شمار برور را از میان منی خوانند
 سوخت نشان طلب و مبرافتت جمعی از کبریا و عظمایان
 و در ناب کمال مطلق چون ای که مرتب کنیت تشیع و
 تشن و کیت مزه ب هر کسی می بود با تفهام و بعضی

لغات

معدمات که در طی آن وقایع مشهور بود و کیت
 اخبارات و احوالات هر کس با ظاهری بود طبق
 النعل با النعل مفردی که در این که به کجایک در این نسخه
 مستقره مضبوط و مبسوط است چگونه احوال هر کس
 محقق گردد امید که دلت تا بعضی ابرکات بنده گمان
 شریک مکان منظمه ای از طوارق حد ثمان برکنار
 دولت این سلسله علیه برقرار با سیدار با دولت اله

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي هدانا لهذا الذي كنا لنالوا لولا
 ان يخرجنا من بلادنا و سلم على ائمتنا و اولادنا
 محمد صلى الله عليه و آله الموصوفين بالبر و الكرم
 بعد برضاير ان اب فطانت ذكرا و ساكنان
 شريعت غير مجرب رستروا هو که غفر

مطلب کجای از ایجا و عالم و ابراع و آنرا نشین افند و نام
و هفتادین خب نبوی صلی الله علیه و آله خواهر جو کما قال غیر قار
لولا اولیا خلقت الافلاك و ما است فطر
جن را نسج چنانچه میفراید و خلقت الجنه الانس و الا
لیجب ان یفکر فی خلقه و یفکر فی تعریفه و یفکر فی معرفت
ذات او و یفکر فی صفت او و یفکر فی معرفت او و یفکر
کنت کما تحقیقاً لاجتبات ان اعرف خلقت الخلق
لا ان اعرف و لهذا در عالم تکلیف اولاد بدلیل حق تعالی
در نور از اولی الامر علیهم السلام تا اهل بیت است را عجز
از انجا بشناسند و صفات بجزیه را که در کتب است را در
کتابه مودت ذات لعل در معرفت رسول و ان
که نه را که فی حق ما در دنیا که در حق ما در دنیا
و نقله کما یقولون است ما محمد صلی الله علیه و آله
رسول و بعد از معرفت رسول و ان که در کتب است را در
بدین عجز از انجا که در کتب است را در کتب است
بدلیل حق تعالی که در کتب است را در کتب است
که در کتب است

و بر پشت و گفت پس شما چه گفتید که دیگر بوی این چهار
مذهب دیگرند به نسبت ایشان گفتند که سید جمالین
مطلبه محزون است و آن مذهب که او میگوید صحیح نیست در سنت
حضرت سلطان محمد قاصدی به مدینه روانه رفت که آنرا سید
جمالین مطهر دیوانه متوجه انجمن بیست بود که بعضی مهم ضروری بادی
رجوع است به اندک مدت چون قاصد بگفت سید جمالین
رسید بعالم ولایت دریافت که حضرت سلطان محمد با و با
چه رجوع دارد نامه را بوسه داده و بر سر چشم مالیده و قاصد
نوز شش ماه مانده و بیعت منجم خدمت حضرت سلطان شد و
با ننگ روزگاری مشرف بخدمت شوه چون سلطان شد استقبال
کرده و نوزش فرموده و بیعت بادی صحبت داشته در باب
مذاهب که صحیفه صادق اثر در مذهب بود پرسید و مذاهب کلام صحیفه
صادق را با خلاصی اختیار نموده و سید جمالین را در اجلاس علماء
مذهب ارباب در آورده بعد چون سید در اجلاس علماء و مذاهب
اربعه در آمده فرموده که اسلام عاقل است تبع الهدی و کفش خود
بر داشته و رفته در بالای دست علماء نشسته و دیگر با کسی سخن

گفته چون علماء آن حال بدیدند تبسم کردند و گفتند سلطان
محمد عجب کسی اختیار نموده که از برای سلطان مذکور حق پیدا
نماید بوده حضرت سلطان فرمود که آقا زوی سوا لی بکنید که
تا معلوم شود حقیقت وی آفرینش ابو بکر بن شیخ عثمان کوفی
که مذهب اندام بود و حنیفه بودن از سید جمال الدین سوال کرد
که این سید شما بدین چیست معرفت آمده که مذهب این برای
سلطان شد پیدا کند سید جمال الدین گفت که من بطریق تهاذیب
نیستم که مذهب را در دیده بشم که پیدا کنم شیخ ابو بکر گفت اول
دزدی را نشانایت کند سید گفت که چون سوالی کردید
جواب بشنوید شیخ گفت که بگو سید گفت که اول بو حنیفه
لامت فاعلین حضرت رسول علیه در دیده است شیخ ابو بکر
گفت که باورش بسوگت بشد این رفان معلوم بشد که سید
دیوانه است بجز در آنکه در رفان حضرت رسول الله بو حنیفه نبوده فاعلین
رسول را در دیده است سید فرمود که باورش تو هم گواه باش که
بو حنیفه در رفان رسول الله نبوده پس من در غلط افتاده باشم
پس بپاکان شافی و مانک جنبی فاعلین رسول را در دیده است
چون

چگونه

چون علماء آن سه مذهب ازین گونه سخن بشنیدند و
گفتند این مردک علت ما خوبیا دارد بدلیل آنکه که شافی
و مانک جنبی در رفان رسول الله نبوده اند چگونه فاعلین
رسول الله را در دیده اند چون سید جمال الدین ازین گونه سخن
بشنید گفت گفت با دشام بر تو معلوم شد که یک یه که در
رفان رسول الله نبوده بشد بر خلاف حدیث رسول الله و قول الله
و عوی امامت کرده باشند و بر ضد مذهب لام حنیف صا و مذهب
اختیار نموده باشند پس حسب الشریع قد مصطفی ص الله و سلم ایشان
دزد باشند پس بدین دلیل فی رفان خاندان نبوت ولایت
و پادروان ایشان دزد باشند و مردود و مردودین محمدی باشند
چون حضرت سلطان محمد این سخن را از سید جمال الدین شنید
تجسین و آفرین گفت و مذهب لامیه را اختیار کرده مذکور است
را پشت نموده و صلی الله علیه و آله و سلم قال صلی الله علیه و آله و سلم
من تو سل من الشیوع بغیر علی و لیس فیهم
شیطان و هو من تداعن طریقتنا
مجداران حضرت سلطان محمد خدایانده از سید جمال الدین مطلع در باب

نسل و نسب حضرت ام المومنین عا و فاطمه زهرا و هم و ذر و لام
سوال کرده و نیز در باب نام نوشتن و القاب و اولاد و مشاهد
و مقابر ایشان سوال نموده جمعا لدین مطهر فرمود که رساله در بیان
عقب و نسب و مشهد و مقابر و القاب و اولاد حضرت ام
المومنین عا و سید النساء فاطمه زهرا و یازده لقب ایشان
بخط کوفی کتبه لام بحق وادی المطلق العابد احمد القمشی
الی قنطجیوه الرغان الاستاذ الکلام المحض آل طایه و سید المشایخ
موسی بن حسن بن ابی جعفر در تاریخ سنه ثلاثین و خمیسایه
در محد اقصی یافته اند و در وی این نسبه سید کبیر بن ابی جعفر
بن محمد بن حسن بن ابوالبرکات المهدی بن زید بن حسن
بن عا بن ابوالطالب علیه الصلوٰة و السلام است و این نسبه
از خط کوفی بخط ابی نوشته و از خط کوفی بخط فارسی نوشته
و از آن نسبه بر سادات صحیح نسب نسبه دادند تا وقت
پیش و صلوات علی محمد و آل سلیم نسب نامه حضرت رسول الله علیه
محمد بن عبدالله بنی عبدالمطلب بنی هاشم بن عبدالمطلب
بنی قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لوی بن
عابر

غالب این قدر این مالک ابن نصر ابن کنانه ابن فرید
ابن مدرکه ابن ابیاس ابن مفر ابن نزار ابن معد ابن
عدنان ابن اورد ابن الیسع ابن هبیب ابن ادنان ابن
بارد ابن عدو ابن یثرب ابن بنت ابن شعیب کتبه سنه
ابن قیدار ابن اسمعیل ابن ابراهیم ابن تاریخ ابن تاحود
ابن ساروخ ابن ارغوانی فالع ابن غابرا بن شایخ ابن
ارقمشده ابن سام ابن نوح ابن الملک ابن متوشخ ابن خنجر
ابن مهلائیل ابن برد ابن قینان ابن انوش ابن شیبث
ابن آدم علیه السلام و نام مادرش امینة بنت وهب ابن
قلینا ابن نبیل ابن فزیم و عمرش شصت و سه سال بوده و در سال
وحی پیغمبری بدو رسیده و مدت سیزده سال بعد بمکه پیغمبری
کرده و ده سال مدینه بوده و روضه مقدسه معظم مطهر منور
آنحضرت در مدینه است اگر در تیارا و فایو دی پیغمبر علیه السلام
بمکه می که حضرت حق سبحانه و تعالی در حق وی فرموده که لو تک
لم خلقت الافلاک و یاز و موهبت که قوله لانا ما کان
محمد ابا احد من رجاکم و لا کن رسول الله و خاتم النبیین

آری هرگز نشد و شربت هر کس بچشد قوله لا اکل نفس الا قیة الموت
روایت است از انس بن مالک رفته از عهده که دو روز در هم ماند
صبح اول بوده در روز دوشنبه که سفر علیه السلام از عدم موجود
بود و روز دوشنبه بود که پروردگار عالیشان جل جلاله و علم نواله
و بی بروی فرستاد و هم در روز دوشنبه بود که از دار دنیا پر
رفت و هم از دهم ریح اول بود که پادشاه عالم فرموده که یا
عزرائیل بدانکه از شرق عالم تا غرب عالم هیچ جانی غیر منتر
و کرامتر از جان محمد عتبت بر او که فرمان دادم که جان دیرا
قبض کن اما به استسکی تمام و چون برده جوید و بیانی اجابت
او بدو نرود و چون این ندا اجازت ملک الموت رسید
غریب در ملکوت و زلزله در صفت آسمان و زمین افتاد
زاری در فرشتگان آسمان افتاد و جبرئیل علیه السلام بدرگاه
حق جل جلاله بنالید و گفت پروردگار جان پاک محمد را
قیض خواهم کردند مگر قیامت خواهد برخواستن از پادشاه
عالم نداد رسید که یا جبرئیل جان جمع ملک آسمان و خلق یعنی
را چنان قبض خواهم کردند بچشم آنکه فرموده ام که کل من علیها

فان

فان یا جبرئیل چه جای این سخن است و تو هم با ملک الموت
بر در خانه حبس من رفته شوازمی سلاش بر شان بگو که
خدای غرور جل میفرماید که من ز شیطان بیدار تو دارم ایاتو
با ما شیطان نداری و اینها واقعه در روز دوشنبه بود در صفت
ششم رسول علیه السلام در مسجد مدینه مبارک نماز میکرد که جبرئیل علیه السلام
آمد نزد حضرت جبرئیل حضرت رسول علیه السلام کرد و جبر
جواب سلام باز داد آنکه جبرئیل گفت که پادشاه عالم
سلام میرسد در راه سپار فرستاد چون حضرت روح الامین
این بگفت و گریه بر روی ~~شده رسول~~ چون جبرئیل را
کرمان دیده فرمود که ای برادر ترا چه می شود و چه افتاده است
که امروز غیبت منیم که من ترا هرگز ننگین ندیده ام جبرئیل
علیه السلام گفت یا حبیب خدا چون ننگین بشنم که فرمان
از پادشاه عالم در رسیده که ملک الموت جان پاک ترا از
معبود برد الی بر در مسجد استاده است چون این حکایت
بشنید خدای را سجد کرد و بگریه گفت که یا اخی جبرئیل
حضرت غرور را قبض جان من آمده است حضرت گفت

بسم الله الرحمن الرحيم
 الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه
 محمد وآله واولاده الطاهرين قال النبي صلى الله عليه وسلم
 كل حب ونسب ينقطع الا حبسبي ونسبي يعني من حبها
 ونسبها منقطع شونذ الا ذريات من كرسول خداوند
 جهانم و برستی و درستی که تا انقراض باقی ماندن و زین
 روشن تر چه باشد که بعد از متقل امام حسین علیه السلام چهار
 هزار گهواره زین در بنی امیه میکردانند و از نسل امام حسین
 همان حضرت امام زین العابدین باقی مانده بود بدست ولایت
 حضرت محمد رسول الله و علی ولی الله بعد از مدت ۴۰ سال و شش ماه
 پنج لطف م ما هر در بنی امیه مانده بود و از نسل امام زین
 العابدین علیه و زید بن حسن و حسن مثنی بن حسن و عبدالله
 بن حسن پنجاه هزار رسید حبس و بنی امیه هزاره و کم می ماند

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه
 محمد وآله واولاده الطاهرين قال النبي صلى الله عليه وسلم
 كل حب ونسب ينقطع الا حبسبي ونسبي يعني من حبها
 ونسبها منقطع شونذ الا ذريات من كرسول خداوند
 جهانم و برستی و درستی که تا انقراض باقی ماندن و زین
 روشن تر چه باشد که بعد از متقل امام حسین علیه السلام چهار
 هزار گهواره زین در بنی امیه میکردانند و از نسل امام حسین
 همان حضرت امام زین العابدین باقی مانده بود بدست ولایت
 حضرت محمد رسول الله و علی ولی الله بعد از مدت ۴۰ سال و شش ماه
 پنج لطف م ما هر در بنی امیه مانده بود و از نسل امام زین
 العابدین علیه و زید بن حسن و حسن مثنی بن حسن و عبدالله
 بن حسن پنجاه هزار رسید حبس و بنی امیه هزاره و کم می ماند

ان

از خون بیشترند بفضل حق سبحان و معتقدان خداوندان
 نبوت و ولایت را معلوم است که لام بحق و عادی مطلق
 و از زده است من بعد بنی و صی بحق و لام مطلق علی المرتضی
 و حسن رضی حسین مظلوم و شت کربلا و علی زین العابدین
 و زید باقر و جعفر صادق و موسی کاظم و علی بن موسی الرضا و محمد تقی
 و علی نقی و حسن عسکری و زید محمدی منتظر العاقر صلو الله
 علیهم اجمعین پس باید که بنده خدای تعالی و امت محمد رسول
 الله علیه که گفته است بشنودان لا اله الا الله و اشهد
 ان محمد رسول الله پس همچنان از سر صدق و اخلاص بگوید که
 اشهد ان علیاً ولی الله و بر خلاف امامت حضرت امیر المؤمنین
 علی و یازده فرزندان ستوده برگزیده او که حضرت حق تعالی
 و الهی ملک خود کرده است اگر دیگر بر لام گویند و مذمت میکنند
 پس تحقیق که ایشان مردود و منافق اند و کافران ایشان بهتر
 باشد و رانده خدا و رسول خواهند شد فردا قیامت نمانند
 در مصطفی بنی نعیم پسند و سب ذکر این حکایت است
 که چون حضرت ملوک عرب با جمعی پادشاه عظیم المعظم بودند

ارغوی سلطان ابن العجی خان ابن ابی توی خان بن
بلاکو خان ابن منکوقا خان ابن جنیک خان تا آن چون
مشهد مقدس منور حضرت امیر المؤمنین و لام المتقین علی بن
ابیطالب علیه الصلاه و سلام چنانکه در کتب ثبت است
ظاهر نموده و غیر آن و کما صحتا سپار از آن است
ملا یک شبستان دیده علمی مذہب ارباب مختلفه را طلب کرده
و تغیش مذہب ائمه معصومین نموده علمی مذہب مختلفه
گفتند که سوای این چهار مذہب دیگر مذہب نیست لایان
میان شیخ نوری شیخ عیاضی در مخفی مذہب لام جعفر الصادق
علیه السلام و دست پیوسته سید جلالین مظهر که
متولی مدینه مبارکه بود داشته تا که گفت که پادشاه سلطنت
بشد که یک سیدی در مدینه همت مذہبی دارد برخلاف مذہب
ربوبی و میگوید این مذہب لام جعفر صادق است چون حضرت
سلطان بشتی از علمی مذہب ارباب نوال فرمود که لام جعفر
صادق چه کسی است آن جواب گفتند که لام جعفر صادق
پسر لام نوری است چون حضرت سلطان از شیخ بشتی شنید
بدر آنوقت

که پدوستوری در خانه تو در نیامیم پیوسته گفت که یک عت
مرا همت ده تا اهل بیت و فرزندان را و در ای کتم
حضرت حکم الملوت باز کردید پیوسته سلام بر وقت در خانه
فرمود که بستر بیدار خشد و اهل بیت و فرزندان را و در ای
فرمود و بلیغ کوهم بار خود گفت که ای اهل بیت بر او پیشه
که از حضرت حق سبحانه و تعالی فرغان چنین است که غرر اهل بیت
مرا بنزد دوست برود چون حضرت خیر التمام علیه السلام این
سخن بشنید زاری کرد و گفت ای پدر جهان من فدای تو باد
مرا و فرزندان مرا در در دنیا بکسی میگذاری پیوسته فرمود که باز
کس پاکستان خدا است دیگر فرمود که ای فرزند مرا بکسی
است از بهترین بستر بیدار چون بنید خست رسول علیه السلام
مهلوی مبارک بر زمین نهاده و میخواند که بسم الله الرحمن الرحیم
بسم الله و بالله و بانگشت شاره میگرد که خداوند است
و پد همت و پی مانند و پی زن و چون دست نکال ویم کجی
فرستاده بخلقان حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر دست است
نشسته بود که غرر اهل تقیض روح پاک بول الله در آمد حضرت

رسول الله در سكرات مركب بوده و باران مختلف با جماعت
كثير در مسجد نشسته بودند وقت نماز برسيده و سلمان بگوشت
مسجد نشسته و از احوال سنتي رسول عييه با خبر بنود چون صبح
صادق در آمده وقت نماز برسيده و اقامت كردند و احرام
نماز بستن و عمر و عثمان بخلاف قول خدا و لول الله ابو بكر را شهادت
كردند چون سلمان اين حال بديد گفت و او يلا مكر كه امروز
قيامت خواهد بود كه لول الله در مسجد نيامده است و اين جماعت
بر خلاف قول خدا و رسول حكما کرده اند اين چه ظلم است كه
اينها ميكنند سلمان برخواستند بديخانه رسول الله آمده گفت
يا رسول الله امروز ترا چه پيش آمده كه ابو بكر شهادت بخشي
چون حضرت رطل الله اين سخن بشنيد گفت مرا بر داريد
همچنان بستر را چهار گوشه گرفتند بر داشتند حضرت رسول
در ميان بستر خفته در مسجد بودند و در جواب پانچمين هموار
ابو بكر از نماز قانع نشده بود كه حضرت رسول الله ك زبان
او گرفت چنانكه پاره شد پس كشيده و حضرت رسول الله
را باز بخانه آوردند و در دنيا پدارت بها پست و ايشان را
بي حيايي

بي حيايي كه داشتند بخلاف قول خدا و رسول الله مهجده سال خلافت
كردند پس چگونه ايشان و تابعان و يهودان ايشان در دنيا
صلی الله علیه و آله وسلم **در آن حضرت ابراهیم بن علی بن ابی طالب**
نامش علی و كنيش ابو محسن و نام پدرش ابو طالب نام مادر
فاطمه بنت سعد در خانه كعبه بوجود آمده در روز جمع و در دهم
رمضان و قاتل او عبدالرحمن ابن عليم عدو الغم و الغدار بوده
در نوزده هم رمضان آنحضرت را نصرت نمودند و دست يك
از دنيا رحلت کرده و از هجرت چهل و سه سال زنده بود و بزرگوار
او در كعبه است از شهر كوفه پرده و نقش خاتم است ما
صاع غم غم عرق نفسه فصد عرف بر لب و مدت ثلاث
او سی سال بودند و اولاد كرام او پست نه بود اولاد امام
حسن و امام حسين و عباس و محمد حنيفه و عون و طاهر و محمد
و جعفر و جعفر و عبدالله و صالح و عاقب و قاسم و خالد و ابراهيم
و زيد و زهرا و خضر و نوري و سليمان و عقیل و ابو طالب
بقول ديگر است لام حسن و لام حسين و سلطان محمد حنيفه و جعفر
و عبدالله و عباس و فضل و ابرو و علی و عمران و ابو طالب و عبدالله

اصغر و عمران هفت شهسور بسید علی و حسن و یحیی و اسماء
و خهران زینب صفور و قیس و همامیه و امهلیلا و احامه و ا
مسلمه و میمون و خدیجه و ام الکرام و زینب و ربیعیه و خسیه
و ام کلثوم **در ذکر حضرت خیرات فاطمه از راه علی علیه السلام**
نام پدرش محمد رسول الله و نام مادرش خدیجه کبری بنت خالد
و زوجهش علی المرتضی و کا پسر وی را در آسمان چهارم است
خطاب آدم علیه السلام بفرمان حضرت عزت لها و عدو کفر
هفت آسمان شد هر حال بودند و حضرت جبرئیل علیه السلام
از روایت حضرت رسول الله شده و حضرت حقیما و ابان
و بی ام المومنین شده و بعضی کاتبش آیت ملک است حواله شده
و در بابی درخت طابا این عقده بسته شد و حضرت فاطمه
و ملک برای خدایا سبیل کرده و ازین گداز استول کردند
و معصوم است بدلیل این آیه قول قداما انما یومئذ الله
لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا
و عمر او بیست سه سال بود و بعد از حضرت رسول الله بیست و نه
فوتش رسیده بفرشته در خانه که عمر یکمین باغ فرنگ
بماند

به پاشنه پای زده و در برطن مبارک وی آمد و سبب
و فاش این بود و آن معصوم هرگز بی رضا و حق نماند
و در دختر رسیده سپردنت صلوات الله علیه **در ذکر امام حسن مجتهد**
و نام پدرش علی المرتضی و نام مادرش فاطمه زهرا و پدر
موجود آمد در بانزد هم رفغان و مدت عمرش هشتاد و یک سال
بود و قتل او حیده بنت اشعث که زن لام حسن بود
و در مرد او و بفرمان مساریب علیه الفجر در ماه صفر پنجاه سال
از هجرت گذشته بود و او در عرض قلع مدین است نقش
خانم الموت حق و مدت خلافت او ده سال بود و در
او مانده تن بود و تمام و عبدالله و علی و زینب و اسمعیل که
حارث الحلی زلفندی و احمد و انصم و محمد و ساج و علی و
و در هجرت حسن ثنی و ابوطالب و و دختر سه دختر
در زمان او بسیار بودند و اها جعد را از همه هجرت داشته **در ذکر**
امام جعفر علیه السلام نام پدرش علی المرتضی و نام مادرش
فاطمه زهرا و کنیتش ابو عبدالله و مولود او در مدینه بوده و پنجم
کد شبان و عمر او پنجاه و هشت سال بود و قتل او بیست و ششم

بعین بود بفرمان یزید علیه الفه در دم شتر خرم الحرام بنشیند
و بروایتی قتل او نشت هم سال بود بعد از هجرت و قبر مبارک او
در کربلاست و نقش خاتم ادا قطب الدنیا لعجب و لهوا و مدت
لامت او پانزده سال بوده و فرزند آن او شش تن بودند
عزیز بن ابی بکر و عیسا و ابی بکر و عیسا و عبداللہ و جعفر و زید و ابی
و هم دختر صل الربی شد و اسم **در زکرام زین العابدین**
نام پدرش لاج حسین و نام مادرش شهر بانو بنت یزید و
و کینش ابی المجر و مولود او و مدینه مبارک بوده فی خمس عشر
شهر جمادی الاول و عمرش پنجاه و هفت سال بوده و مدت
خلافت او سی و چهار سال بود او را چهار فرزند بود لام
محمد باقر و محمد علی و نادری و جعفر و ابراهیم و حسن و حسین
اصغر و حسن و عیسا و فطس و مطهر و ابوزید و هم دختر
و بقول دیگر محمد باقر و علی و عمران و عبداللہ و حسن و حسین و صفر
و عبدالرحمن و سلیمان و عیسا و ابی و هم باقر و خاتل او و یزید
ابن عبدالملک علیه الفه بوده در بقیع مدفون است و صل اگر کلمه
در زکرام محمد باقر و اولاد بی علی نام پدرش عیسا زین العابدین
و نام مادرش

و نام مادرش فطین بنت زرقام بن کیمیا کینش
ابو جعفر و مولود او در مدینه مبارک بوده عمر پنجاه سال
و نه روز بوده و مدت لامت او نوزده سال بوده او
هشت فرزند بود نذلام جعفر صادق و عیسا و عبداللہ و محمد
و حامد و زید و بقول دیگر جعفر صادق و ابراهیم و عبداللہ
و عیسا و هم دختر و قبر مبارک او در بقیع است **در زکرام**
الفه و اولاد نام پدرش لام محمد باقر و نام مادرش فطین
خاتون و کینش او عبداللہ و مولودش در مدینه مبارک
و هم شهر زین العابدین و عمرش شصت سال بود و مدت لامت
او چهل و چهار سال بوده و او را دوازده فرزند بود نذلام موسی
کاظم و عیسا و حسن و امیدی و مطهر و عیون و صابری و اسمعیل
و عبداللہ و اصفی و محمد و اسحاق و عیسا و هم دختر و بقول
دیگر اسمعیل و اسحاق و محمد و موسی و عیسا و هم دختر
و اصح ذکر او است و اسماء دختران کاظم و امیر
و فروغ و قاتل او حضور سلیمان بفرمان جعفر و نسی
عبدالعزیز که کوال یکصد پنجاه سال از هجرت رسول الله علیه

و بر قد او در بقع است و مدت لامت او سی و سه سال
 و نقش خاتم او الوفا صحت الیک در زکراً ۲۰۵ موی لامت او
 ایش لام موسی کاظم و کنیتش ابوالحسن نام پدرش لام جعفر
 صادق و نام مادرش حمیده خاتون و مولود او در یابین
 مکه و مدینه بوده در سی و نه صفر از بهر آنکه یکصد و پنجاه و هفت
 سال گذشته و هزار و پنجاه سال بوده و قاتل او عمار بن
 علی بن ابی طالب در شهر رجب یکصد و هشتاد و سه سال از بهر آنکه
 و بر قد مبارک در بغداد است و نقش خاتم او الصلوة علی محمد و آل
 و مدت لامت او سی و پنج سال بود او را سی و نه فرزند بود
 لام علی موسی انصاری و ابراهیم و عباس و عمره و قاسم و اسمعیل
 و جعفر و ناریون و حسن و حسین و احمد و محمد و عبد الله و
 اسحاق و زینب و فضل و سیمان و یحیی و ابوطاهر و زکریا
 سستی فاطمه مریم خاتون و سیه خاتون ام جعفر و ویسانه
 خاتون و زینب خاتون و فاطمه صغیرا و بدریه خاتون
 و خدیجه خاتون و عدیه خاتون و آمنه خاتون و برهم خاتون
 و حبیبه خاتون و ام سلمه خاتون و میمون خاتون و ام کلثوم
 خاتون

خاتون و صغیره خاتون و زینب خاتون و صلوة علی محمد و آل
ذکر اهلی بن محمد بن ابی طالب نام پدرش ۵۰ موسی کاظم نام
 مادرش انجمن خاتون و بقولی دیگر شهر بانو خاتون
 و مولود او در مدینه مبارک در شهر ذوالقعدة یکصد
 چهل و هفت سال از بهر آنکه گذشته و نقش خاتم قفا
 و کن ام الدنیا و مدت لامت او بیست سال بود و فرزند
 غیر از لام محمد تقی دیگر نداشته و صلوة علی محمد و آل
 و مقصود از این حکایت است که چون ناریون زینب
 میرود باو شامی بو عامون قرار گرفت را وی این حکایت
 ابو الصلوة روایت میکند که حضرت لام علی بن موسی
 عند الصلوة و سلام در مدینه بود مردم از جانب اطراف
 روی در مدینه نهاده بودند هر کس بمراد خود و وصل میشد
 بگردن عامون به در مکان است خود گفت لام علی بن
 موسی الرضا اکرامی روزگار دیگر بنیوال بیاند
 خاق عالم روی از جابری تا بند و نقضان است
 خواهد بود اکنون مصلحت چگونه میدارند ارکان

آمدند و شیر ضعیف را پای امام افتاده و زبان کشیدند
و گفت با امام زمان بقریب هفت سال است که در گوشه
مغارة ساکنم و این شیر قوی زبردست است مرا از منزل خود
ببرون کرده یا امام بجان زنها را امام روی مبارک شیر
قوی کرده و گفت بیشتر توجه کنوی شیر قوی بزبان آمده و گفت
با امام بجان زنها که مرا منزل خوش و خرم در یک پیش است
که آن پیش را بر بختی خوانند و قوی شیری بدید آمده مرا
از آن منزل برون کرده اکنون یا امام بجان زنها را برون
حضرت امام شیر قوی و شیر ضعیف را بر از زور گشتی داده و
جای شیر ضعیف بدو سپرده و نام بر سنگ نوشته است شیر
قوی داده تا بنزد آن شیر قویتر بودن و آن شیر قوی چمن
نام را بدید خاک ری کرده و منزل شیر قوی بدو سپرده چمن
صبح از آن منزل نقل کردند حضرت با صحابه چمن گفت
که حیدم امیر المؤمنین علیه السلام در این موضع
منحرف است و این مقام را نجف گویند بعد از چند سال دیگر
پاوشای سید اشود که او را او همی توی خان گویند و نسل او
از ترک

از ترک تا آرد باشد و او محب ما باشد و او بسبب صید
بدین موضع برسد و حیدم امیر المؤمنین علیه السلام را موزی بدو بنویسد
و آن مقام را ظاهر کند و عمارت سازد و حیدم او را
محمد خدا بنده خوانند و مذبح حیدم امام حیدم صادق علیه السلام
و سلام را رواج دهد چون صحاب اری نمنی نشینند بگفتند
صدق یا امام و از اینجاست متوجه گردیدند و بطول حضرت
لام حسین علیه السلام شرطی تقدیم رسانیدند
چون در اندران روضه مقدسه در آمد سلام کرد جو از پیغمبر
ایا عبدالله الحسین بر آمده که علیک اسلام یا قره الین
یا غیب خراسان و یا شهید خراسان این جان حکیم
گوشه بدر خراسان می رودی زلفه تریشتاب تا بر و صلابتی
که حیدم محمد رسول الله و علی المرتضی و مادر مریمان شفیع زینب
فاطمه خیر نسای آرزوی دیدار مبارک تو را دارند چون امام
این اولاد از قره حیدم حسین عا بشیند با صحابه خود که ای
چو بشیند بر صحابه گفتند صدق یا امام که چیزی که در مدینه
فرمودی همچنان خواهد شد بعد از آن متوجه سمره شدند و پدید

گفت

بعد از رفت و طواف امام موسی کاظم که پدرش بود بجا
آورده و از آنجا توجیه صادر شد که رود لرستان بشمارم
کردن امام را استقبال کردند در خانه امیر غزالدین احمد بن
امیر غزالدین امیر حسن بن امیر یوسف که در آن فرود آمد و پرده
در خانه همان سرای او کشیده بود و صورت شیر بر آن
پرده بافته بودند و آن بردن در نزدیکی لام کشیده بود
و خلق هشتم که در مقدم امام گرد آمده و جوش خروش
و مشتوق نور چنین مبارک امام بر ایشان غالب شده و حال
سباب خود را با یکدیگر رساندند مقدم مبارک امام کردند چون
خبر در چشم بلوردی رفته که لام علی بن موسی الرضا در چشم
کردن فرود آمده و مردم که در آن بکلی ترک خانه و خانه وزن
و فرزند گفته اند و در خانه امام استاده اند سلف بلوردی
عبد العزیز که فرقه در خلق حضرت موسی کاظم که گفته بوده
جماعتی از آن نایبهاران بلوردی همراه خود گرفته بنشیند
بر سر امام تا خسته بود و با امام مکالمه کرد و گفت پورت
وقتم در خلق رنجیم و ترا نیز کار سازی بکنم چون سلف
عزیز

عبد العزیز این سخن بگفت حضرت علی بن موسی الرضا علیه
و سلام اشاره بجنب آن کم صورت بشیر کرده که ای سید
این خارجیان را بخورید بفرمان حق بیست و نه و آن صورت
بشیران که بر پرده نقش کرده بودند نمودار شده بشیر
غزان شدند و روی در مردم بلوردی نهادند و سلف
و خارجیان بلوردی را تمام بخوردند چون چشم کردی
این مجاز حضرت امام علی بن موسی الرضا علیه بدیدند تمام
سر و مال خود را طویل راه امام نمودند و امیر غزالدین
احمد را نه پسر بوده از آن جمله پسر پیشتر نام نموده
و نام پسران علی و احمد و بهرام بودند و حضرت امام پسر
را قبول نموده و امیر غزالدین احمد که در آن سلسله و نتیجه امیر
مصیب بن قعقا خزانیت و سید امیر غزالدین
احمد بن سلار بن حسین بن مصیب بن علی بن غزالدین بن بر
براق بن امیر غزالدین بن امیر مدار بن امیر مصیب بن امیر قعقا
خزائی و حضرت امام در حق چشم کردی دعا فرمودند و این
در میان چشم کردی مشهور به پهل امیران و حضرت زکریا

منزل متوجه بجانب لرستان شد ند چون در پیش کوز نزل
نموده امیران شریک کو لکوند و جهلت از مردم کو لکوند برشته
بر سر راه امام آمدند و قصد امام و تاجان امام کردند
بر روی امام انداخته و دست سید احمد بن امام زاده علی
المرتضی بن امام جعفر صادق را بغیر شمشیر انداختند و جهلت
حجت قیامت دست میر احمد را هم بدان کوه کور مدفون کردند
و بعد از آن حضرت لام علی یک قبضه خاک برداشته به اشاره
لب مبارک چهره بر آن خاک خوانده و بر روی آنجاغت
کو لکوند و امیر شمشیر پاشید بفرمان خدا آن خاجیان
تبع بر هدیگر نهادند و بر اندک ساعت دمار از روزگار
آمد یک بر آوردند و روی بخرمیت نهادند و من بعد امام از
نزل کچی نموده و متوجه لرستان علیا شده مردم سرشست پستها
استقبال حضرت لام علی این مسمی الزما کردند و سر حال در راه
لام نهادند و لام بموضع نزل کرده آن را نور آید گویند
و شیخ ابراهیم بصره هم پسرویک دختر نذر لام کرده و پس از آن
عاشق و کاحین نام بود و دختر را مهر روی نام بوده لام
پهلان را

در انبار
نظر مبارک انداخته و فرزند خوانده و دختر را هم
بدین طریق و از اهل بصره مردی صالح باها از خدا فرزند
خواستی حق سستی زلالا فرزندی بدو داده بود که بصورت
پسری بود و از چشم و گوش و زبان و دست و پا مردم بود
بس معقت بوده او را پدر بدو داشته و بخدمت امام اهدا
حضرت لام پسری را در پیش برادر خود امام زاده احمد بن موسی
کافم نهاد و ملاحظه کنی فرمود که یا کاکا اهدای خیر را
حق این پسری تا خدا آتاشا دهد حضرت لام زاده
احمد رکعت نماز حاجت ادا فرموده دست مبارک
بدی خیر برداشته بفرمان محبت زده پس را چشم و گوش
زبان و دست و پاشا یافته و اسم آن پس را شل بصره نهاد
و بعد از آن سال و بکر آن پس که خدا شده و از او هم پس
صاصل شده یک شهاب البون احمد و دیگر بر اسمها البون
سرخاب نام کردند و شهاب البون احمد در قوم سکن
ساکن شده و شهاب البون سرخاب در قوم نو ترک کنی
شده اکنون زر فضیلت لام محبت و نادی مطلق است که بجز او

حضرت امام بر موضع نور آباد مسجد بنا کرده بوقت چهاردهم
مسجد تمام شد و در روز آفرق مسجد با تمام رسید مهروی که
قبل ازین مرکز شد بجهت سرکار حضرت نان مرت حضرت
خواجہ خضر انبئی علیه السلام بصورت درویشی آمده گفت ای
ماهروی چرا دست خود را بیسوز اتی دختر گفت بشوق همیش
شام که لام است سر ز ام خواجہ حضرت بخت حصول تجربه
فرمود که بشوق همیش است که دست از برای او موزن با
رز و چه ما است یک باره بمن حواله کن دختر چون نام
آن رسم مبارک بشنید گفت صد جان فدای نام آن امام
با دروی خود را نزدیک صورت خواجہ خضر علیه السلام
برده خواجہ خضر ویرا اجنت گفت و دست مبارک بر
وی مالیده غیب شد چون اهل آن موضع بیدیدند پیش
لام رفته و گفتند امروز درویشی آمده ماهروی را بسوی
لام را عیان بوده که آن شخص خواجہ خضر انبئی علیه السلام است که بجهت
ازمایش و بجز آن آمده امام فرمود که شما تحقیق کرده آید انعم
گفتند بی یا امام حضرت فرمود که ای قوم چون اجنت است

یکدیگر

بروید ماهروی را در تنور بگذرید آن خلق غریب و هجوم کردند
آمدند ماهروی را در تنور گرم که نان می پخته نهادند و سر
تنور را محکم کردند و باز پیش لام رفته و گفتند که ماهروی
را در تنور نهادیم امام گفت اگر کتبه کار است خواهد رفتی
آن روز ماهروی را در تنور نگاه داشتند چون شب شده
خلق جا کا گاه نور آباد آمدند و ملاحظه تنور کردند ماهروی
را دیدند که در غار استاده استاده خلق جا گاه چون چنان
بغل و سر ساز شدند لام در حق ایشان فرمود که هرگز بهتان ز
میان نشو و موضع نه خایه نباشد و از آن نزل کتبه کرده بموضع
رسیده که الموضع را نایب گویند و بقایمی یک عت قرار گرفته
و پای مبارک را بر سر کتبه نهاده و ملاحظه در آن موضع
میکرده که پای مبارک در آن سنگ فرو رفته مردم موضع
نایب به استقبال لام نتردند و شکاک شدند حضرت لام قدم
در آن موضع نهاده و توجه اید و موسی بن شده و مردم نایب
گفتند که بجا بدونی نباشید و اگر بشنید هم رنگ زرد و کتبه
کنده بشنید چون بموضع آید و موسی بن رسیده کتبه به استقبال

امام آمده و لام دست مبارک بر سر آن سنگ نهادند گفتند
یا چیرت کنش باش و بلفظ لرستان آن سنگ را برد که چون
میگویند عزیز سنگ چو گمان بود از آن لام متوجه لرستان
گفتار شد بجزئی فرود آمده که آن قزل را دود قلی
گویند و ساکن شده و زن شمع قهار چشمانی که زریخ
عزیز بودند پسر خود را شاه شمس الدین اهدا بکنش لام
به موضع دود تو فرستم و لام پسر را آفرین کرده بر سر قالیچه
خود جا داده و شاه شمس الدین اهدا را مریدی بوده که
او را بلوط میگفتند چون باز قزل پسر خود آمده او را
ندیده و زرد الوهت شمس الدین اهدا بوال کرده که شاه
من گوی است آن مستوره فرمود که یا بلوط شاه می ندیده
آمده که بجزرسان میرودت ترا بکنش آن شاه کرده ام
چون بلوط این حال بشنید سر قدر جواب باز داد
که آن چه است می پند که شاه فرزند کنش او کند و من
بروم بنزد و از او بجزیره می آورم که حلوائی ترتیب کند
که آرد و روغن و غسل و غیره بادم و دیگر است اینم
نباشد

نباشد و حلوائی کرم و تازه بر سر او بین دهد و اگر نه
من میدانم و او این بگفت و رفت و چون بگفت
شاه رسید شمس الدین را دید که بر گوشه قالیچه لام نشسته بود بلوط
چون دید سلام کرد و گفت این شاه که شاه مرا بکنش تو
کرده اند امروز من از تو حلوائی خواهم مایه خوش نباشد
و حلوائی کرم پاره پاره را و بدین جماعت بخش نای چون
امام این سخن بشنید اشارت بی جنب مهر و شام کرد غسل
و غیره بادم بیامده و دیگر اشارت بی جنبه ای و فارسی
کرد روغن و آرد و دیگر بیامده و زرد جانب خندستان
او و دیگر آمده اما هر پای مبارک فرو کشیده و کس را
بر سر آن نهاده و میخواست حلوائی در آن انداخته بودند
خدا شاهد و یک بگویش آمده حلوائی می باشد چون بلوط
آن بجزرید دست خود را کچساخته در میان دیگر فرود
و از آن حلوائی می خورد و می بردم میداد چون لام از بلوط
این کتابی دید ز سر غضب بلوط را می برد که زین
شق خورد و بلوط فرودت بقرت نیم فرسخ زین

شقی خورده بلوطم فرو رفت زمین دود قوتش شده
بلوطم سر از ملک هندوستان بر آورده چون ساعتی بر آمد
امام اشاره به شمشیر این کرد که بلوطم را آواز کن شمشیر این
احمد سجده کرده گفتند یا لام مرا حد آن نیت که آواز کنم
امام بلفظ مبارک خود سه نوبت فرمود که ای بلوطم چون
ساعتی شده یک احتمال بر او دید تازه تحفه هندوستان
بیت گرفته ام از اینجا که زرقه بود باز آمده و سلام کرده و
سجده نمود لام پرسید که نان یا بلوطم کجی بودی که در آوی
بلوطم گفت یا لام به ملک هندوستان افتادم امام گفت
که ترا کدام ملک خوشتر است بلوطم گفت مرا ملک هندوستان
خوش است شاه اشاره کرد که در ساعت بطی اللاری نهندوستان
زرقه و بلوطم را بر هندوستان پر پر نده این میگویند و چون زرقه
لام از آن قمرل کجی کرده درخت کناری که لام در سایه این
نشسته بود زرقه خود بر خود بسته و چهار صندلی تنگ در ریشه
کنار او خیزه و صلیبی در هوا ابابیس امام علی بن موسی الرضا
عید الصلاه و در هم گرفت تا بموضع رسیدند که آن را از کله
مکوبینه

میگویند درخت کناری دیگر در الموضع ساکن بود چون لام آمد
موضع را میل نمود آن درخت آن در استقبال شاه کرده و حاجی
خود را بگفتار دوده تو رجوع کرده لام زرقه که در جای خود
دود قوی بجای کنایه در جبار نشسته امام آن درخت را بدست
بارک خود حضرت کرده عمامی مبارک زده در آن موضع
ای سپه اتوده و معامی سفینه و از دانه کنایه در جبار کنایه
دود قوی هر زین که فرزندش نمیشود بخورد بفرمان خداوند
عالم میشود و آن مقام را برادر خود ابو الحسن ابن موسی کاظم
رجوع نموده و شمشیر این احمد ابن شیخ فضال بن عمار را دیده
عهد خود بود که سلطان ابو الحسن کرده و خود کجی گفت
و حرم ملک ایچ شد که حال پیش میگویند و بکنایه را گفتند
اچو که بر موضع که آن کوه عک گویند فرود آمده و کجی
شده و قوت هفت هزار و هفتصد مرد جوانان و بدایه
در خدمت لام علی موسی الرضا علیه الصلاه و السلام کرده و آمدند
بموضع و زرقه گفتند یا لام صد جان من فدای تویم
ز با و بجز آنان رفتند لام مدعی فرزند که این منشی



خاک را آن صلاح رفتن لام را بجز بهان به پیش مامون
خارجی بخند ایم حرکت است بر حضرت لام عیان است که مار
رشد عدالت حضرت موسی کاظم علیه الصلوة والسلام را شنید
مخوزه و لام را عیان است مامون قصد هلاک لام دارد
یا لام تو حق این است خاک را آن است که این جلیت
را قبول کنی و در پیش مامون خارجی شرک نزدی که ما چند
ضعیفان و خاک را آن که در رستان جوانان و بنده ایم
همه کلب استان لام عی این موسی الرضایم و بغض لام ناک
چشم دشمنان لایم چون این نوح از حاد و جان لرستان بشنید
فرمود که ای جانان جوانک و بنده ای من رحمت خدا
بر شما باد بدین که رفتن حق بجز بهان حرکت حق است
نه بجهت رحمت نه بجهت بیدارانی سبیده مبارک
کشیده و یک عفت در انوضع آرمیده چون برخواست
موتی بر بر باشد فرمود که ای جان من بدین که حق شرب
چو درین موضع صفرم هر کس بنده خدا است که در حق
و اخلاقی است در شب همه برین مقام ها فرآیند آن است
لطف حق

بطاعت و عبادت زنده دارد خدا که مراد آن
بنده را البته بر آورد و خیر خواهد کرد و عیان است درین
وضع بنا کرده و خود از آن منزل کج کرده گفت ای جان
بعد از چندین سال دیگر شخصی در بیاض بیاید او را
سید عیسیا پوش گویند و او از اولاد لام قدس است
الرضی من باشد و خلیفه خود محمد نام را این مقام بیاید
و بعد از آنکه سال دیگر شخصی از اولاد سید عیسیا پوش
بدین منزل برسد که او را منصور ابدال گویند چون از
جانب مادرش سستی گرفته بنت سلطان سید عیسیا
پوش باشد و از جانب پدرش به برادر ما ابو القاسم
حضرة الرضی متصل باشد و مقام من از آن اولاد باشد
اصحابی که گفتند صدق یا لام چون لام از آن در منزل
در ملک صفهان کرده خلق دیار صفهان حکماستقبال
حضرت لام عی این موسی الرضا علیه الصلوة والسلام رفتند
و بقیع و وزاری گفتند یا لام دنیا و دین از آن وقت
که زمان عیسی بن مریم سلام تا زمان حضرت رسالت نباه

محمد مصطفی صلوات الله علیه و آله وسلم هر گاه که نسبت طاعون را
اصفهان و ولایت اصفهان می افتد و تقرب به هزار کس
بعثت طاعون مرفشد و ستر این معنی بر کسی ظاهر نمیشود و
خلق اصفهان و ولایت بعضی که مردند و بعضی دیگر از
به مالک و اطراف و جنوب نرسادند و متفرق شده
و برثقی کلی واقع شده بعد از آن امیر محمد بن حسین و امیر
سیمان بن ابویوسف و امیر قباد بن ابی نصر و امیر رکن
الدین بن خواجه ملک شاد و خواجه بیک بن شازین
الدین و امیر عرشیه بن امیر توران شاه و همگی کثیر از
اصفهان و ولایت اصفهان متوجه مدینه مبارک شدند و از
حضرت مصطفی و علی المرتضی علیه الصلوة و السلام شفاعت نمودند
تا مگر این علت طاعون از اصفهان و ولایت اصفهان رفع
نشود و حضرت رسول فرمود تا هم در زده من آب بسنگ مکه
حاضر گردند و حضرت محمد رسول الله صوره انعام را بر آن خوانند
و دم مبارک را بر آب ریزند و آن آب را در خنجر بنفاس بکشند
و بدست مبارک خود بر خنجر محکم نموده و فرمود که یا

اهل اصفهان این آب را بر در ویر تا به ملک اصفهان
برسید و بر زمینش منهد و چون با اصفهان رسیدند ابر
برداریدم همه کنند و بر شهر اصفهان و ولایت یک را
قطر و نصب کنند و یک حصه دیگر را در آب حشره اصل
رودخانه اصفهان بریزید تا علت طاعون از اصفهان
و ولایت اصفهان بر طرف شود بفرمان خدای تعالی بجز آن
که خدا لان اصفهان و جماعت کثیر از سر صدق و اخلاص یک
بطریق نذر شرعی هر سه نسل بیدست افروز گردند که زنده
اصفهان و ولایت ذیل از هر کدام خانه که آتش گاه و
سبب که خدای او جدا باشد سی و نهم و تبار علی حوائج
بهما بخاندان مصطفی و مرتضی علیه الصلوة و السلام برهند و اگر
عیاذ بالله یومی از ایام احدی از احدی از اهل این نذر
شرعی جاری شود بعلت خدا و نخط رسول الله که فرشته شود
و در دنیا و در آخرت مستوجب عذاب عقاب خواهد بود
حاکم شریعت و سلاطین رفاه را باید که دست تظلم و
تعدی از نمودن علیه باز دارند تا در عوالم قیامت

از عهدۀ امور خود بیرون آمده و غسل و شستن بنشیند
اعلم حضرت رسول الله تدر ایشان را قبول نموده بمراد خرقه خود
در آستانه و قباقر فرموده که ای اهل اصفهان بدانید که چون
نصف این آب را در اصل سرچشمه رودخانه اصفهان ریخته شود
بعد ازین تاریخ چون شب بلیکة القدر بر آید هر سال این آب
برودخانه اصفهان آینه میشود هر بنده از بنده کان
و آستان من که قدم بشمار بدین رودخانه آید و شب
زنده بطلعت عبادت و خیرات بدارد بقدر وسع خود
از آن آب رودخانه خانه خود برد تا آینه دیگر از عفت
طاعت و جمیع بیات این بنشیند بشرط آنکه با خلاص
درست ببرد و نذر خانه خود وفا کند و آن رودخانه چشمه
را زنده در همان کوهیم یا لاج از بدران خود رود است
در ایم که چون آن آب به اصفهان و ولایت رسید
چنانکه رسول الله فرموده بود عکس نمودند هر سال نیز جاری
به متوالی آن امیرتیم می نمودند و از شهر اصفهان و ولایت
شیده ایم که صد و چهل سال آن عفت طاعت از شهر اصفهان
ولایت

و ولایت اصفهان بر طرف شده بود من بعد چون
حکومت بر ما روون الرشید رسیده اکنون که حکومت
بر ما مولا است هر ساله باز طاعت در شهر اصفهان اثر
نماید و قریب هم هزار آدم میبرد و بجهت آنکه که مومن
مانع نذر شرعی جاریه که میدادند تا زون و مامون
سند کردند و منع نمودند ما را تحقیق است که بواسطه نیت
که باز طاعت در ملک اصفهان و ولایت اصفهان
اثر نموده یا امام امیدکن کاران بود که حقیقت است
که چون مقدم مبارک حضرت امام بملک رسید استانی
علت طاعت از شهر اصفهان و ولایت اصفهان رخ نمود
امام فرمود ایشان را که این طاعت بر طرف شود چون
که ذلیلان اصفهان امیر محمد بن امیر حسین و امیر نورالدین
بن خواجه احمد و امیر علی الدین بن امیر شمس الدین
سیف الدین بن خواجه نظام و خواجه زین الدین بن امیر
روح الله و خواجه قطب الدین بن شاه حمزه قضات اصفهان
و اعیان و ارکان صلاح الملک اصفهان باز به او را باز

واجب خود از شهر مغان و ولایت ذیل از هر خانه که در
شهر مغان و ولایت مغان از اعیان و اذنا غریب شهری و
سبزه و آزاد که صدق او بجا ندان مصطفی و توفیق است
و سبب که خدای و آتش گاه او جدا باشد سی شش گانه
اولی نذر شرعی و چراغ به حضرت لام الدین و دینی سلطان
عنه موسی الرضا باشد که نس بعد نس بمطولی آن لام بر بنام و بجز
از آن اقرار کردند مگر که بمعنت نامه که بنیاد سنگ دیواری
از شهر مغان و ولایت مغان تا دامن آخر زمان باشد این
نذر شرعی جاری شود بعت خدا و سخط رسول الله باشد آنس
از اهل مغان و غیره مانع شود و علت طاعتی در شهر مغان
و ولایت مغان چنان شود و در دنیا و در آخرت مستوجب عذاب
و عقاب باشد و حکم شریعت سلاطین زمان را باید که بحت
نظم و تعدی از منذور علیه باز دارند تا مواظبت قیامت زنده
امور خود پروردان آمده چنانکه مکرر باشد و آن علم بعد از این
حضرت امام فرمود تا دوزمن آب از زنده رود بیاورند
بست لب مبارک چنانکه آن میخوانند و بخت خداوند خاص بر بعضی

تا بر سر خط
و لایست

و ولایت مغان حصه نموده و برخی از آن آب باز بزنند
رود بر خسته گفت یا اهل مغان زنده رود باز بهمان طایفه
شده که جدم فرموده و تولیت این نذر شرعی را به برابر
خود لام زاده بحق و ناددی المطلق و بوالهاتم خمره بن لام
موسی کاظم علیه الصلوٰة و السلام رخصه فرموده که اولاد نسلی
بعز نس و عقب بعقب استبانند و برسانند و صدی را به عی
واله و سلم من چون لام از آن منزل کجا نموده و بدست
روانه سپهر خدای کردید و اسم موضع باین مکتور شده از رود
مغان است انولایت و لبحان و النجین و رود یشتابین
در ادر و قاریان و جوم و اشک و ندوچی و قمارج و بخار
واله علم چون لام بک ری رسید و ساکن شده چون
ممالک و طاعتان و عدت مشهور با الموت و لمیر و ری و
و دیالم و پساژت و بانمهور و قاریاب و خورجیم و قیاب
و طوایش سیاه غرنی و سفید غرنی طوایش و حیلان و نمون
و شش قریه مولات و بتانش و طارم علیا و طارم سفلا و قره
ابهر و توابع را از آن حضرت لام علیه السلام فرمودند

الصداقة بسعد در مملکت ری آگاهی یافتند قاصد
به نزد یکدیگر روزانه شدند و عدّه در مملکت طاعت
تقریبی که کسب و نهادهند و بوقت شت نیز از مفضل کسب
وزنان کرد آمدند و طواف مقام سلطان محمد خلیفه بجا آوردند
وزرانی ه متوجه بخت علی ابن موسی الرضا شدند و شرایط
طواف تقدیم برینند و حضرت لام بیایک دستها را که خود را
بر سر ایشان میمالید و بلفظ در بار میفرمود که رحمت خدا بر شما
باد ای مجیدان خدایان ما بنا کنی طمطمهان مسطورم و از ده
روز در آن منزل مکس فرموده و جماعت طاعت و طاعت
و المیر و رو بارین و با مضمون و پسا نشت و قاریاب
و خور جام و رحمت آباد و چشمین و طوالتن سیاه نوری و چشم
نخری و جیلان و شش خوزن طاریتین سولار و ابر و شوش
توابع در شمت حضرت امام بودند هر روزه طواف تفهیم
میرانند و روز آفر که لام میل کجا نخبی بنه زبان همین
جالت بنویسد و نقان و جوش و عروشی و نای نای بیند
و کرب و زاری و آواز بلند بر آورند که کویا زار است
کجا

بر خواسته و سقف آسمان شکسته و زلزله در مفضل
افتاده و مکشده الوداع ای لام تمام و ای قره العین
الرسول و ای نور چشم مرتقی و بتول ما سپهره نا و یکسان
ببر که و میکنداری و خورشیدان به نزد مامون خارجی مروی
که دیدی که برادرش نارون الرشید باید مشتق مهربان
تو لام نوی کاظم عده چه شجده بارز کرد با تو ام مامون قره
خواهد ای لام و دیگر میادک دیگر کی خواهم دیدند مکر و بار
به قیامت اندخته الوداع الوداع یا امام یا امام شاک
نوازش کرده شکست داد و گفت ای مجید و شعیان با
نید که چون عاجز نهان میرسیم بانگ عدت مامون زهر
به انکور میکند و مرادیدان انکور تکلیف میکند و مست
سه دانه زران انکور اکل خواهم کرد و خاک منی درین
آب و طوالت و بعد از آن فرزند ملام محمد تقی بجای
من خواهد نشت چون خلق مملکت فوق الطور آن پیش
از لفظ لام بشنیدند طبعی کفر بود نقان بر داشتند کسیر بر نه
کردند و بقیع و زاری گفتند که یا لام چون مشاهده تو

در ملک فرسان خواهد بود این مثنی خاکساران را
مراد و نیاز همین است که ما اپنی از موصی ذیل لکسر
صدق و اخلاص پاک بجهت علم الدین و دنیا علی ابن ابی طالب
عنه الصلوٰة والسلام رز هر کدام خانه که سباب که خدای
و محاش او جدا بشد از وضع و تریف و اعلا و ادنا بشد
و غریب و سیاه و سفید و بنده و آزاد هر کسی ساری بر او
بمیرسد مقدره مدایک سبحان فردوس نشان نام الدین و دنیا
سلطان این موسی الرضا علیه السلام و او است پسر
عراق نذر شری جابریه هم سله و نسل بولس و عقب بولس
تا آخر ارفان نذر شری جابریه این ضعیفان چراغها
آن است نه باشد که ثواب حضرت این مثنی خاکساران
و فرزندان و اولاد باشد و سادات و صحف آن
مشهد را بدعی خیر یابد کنند و همه سله این نذر شری
جابریه را عا و اعلا و تا دامن آخر ارفان بتولی این امر
بر سیم تا او بر نه اگر عبا و یادم از ایام احدی جهاد
از اهل طاقان و الموت و المیسر و دیالم و رو و بارین
و بالکمر

دبا و نساوت و فریب و خور جام و رحمت آباد و چشم
و طو آتش و سیا نموی و سفید نموی و جیلان و قوتی و مسلا و
رزش و طاریین و ابر و توابع مانع این نذر شری شود
بلوغت خدا و سخط رسول الله بشد و در دنیا و در آخرت
سرتوب و عقاب خواهد و حاکم شریعت سلطان زمان
باو که دست تقدی از منذور علیه باره در نداد در عرصت
قیامت از عهده امور خود بدون آمد و نجل و شرمسار بشد
و الله اعلم بعد از آن حضرت نام دست مبارک بدعی بر دست
و فخر خوانده و بلفظ مبارک خود فرموده که ای مؤمنان
خدا انما بر شما و اولاد شما باد و از شفاعت جدم محمد رسول
با نصیب بهره مند بشید و شریعت حوض کوشتر از دست
جدم امیر المؤمنین علی نصیب شما بشد و خیر شما که بر شما
شهریدان خرمسان نموده اید در گاه حق سبحان و تا بقول
شود که بر دست جدم محمد مصطفی و علی المرتضی و جدی من قاطع انسا
و حسن الرضی همین شهید کربلا و عا زین العابدین و محمد باقر و
و جعفر صادق و موسی کاظم علیه السلام امین یار ائمه

و در نشانی دعا فرموده ای میمان آن نذر شرعی جاریه ساله
 را که بر سر نهاد ما نموده اید تولیت و برابری این برادر م
 لام زلفی و گامی مطلق از اقسام خمره بن لام موسی کلیم
 علیه رجم نمودیم که شامین نذر جاریه را بدو و کلا و او
 و اصل کرد اید و اولاد شما بوالیوم یا اولاد او و کلا و
 اولاد او اصل کرد اید که اینان به شمشاد حایر نیند صلی علی
 محمد و آل محمد و سلم و این فرموده پادشاه کباب مبارک
 نبوده است و اینک نوزاد شده و غریب و زلفی
 هفت آسمان و خلق زمین برضوت او و اولاد از فرنگ
 دوار بر آمده و جہالت و جهاد است و سپهسالار و خوش طویر
 و سایرین دریا و مرغیان هو اولاد که بیان در آن روز
 فریاد و فغان برادر و نذر بعد از آن حضرت لام پسران امیر
 غزالیان احمد کروس را طلب نموده و گفت یا سعید و محمد
 و بهرام بروید که ما از شما را قیم ضدائی ز زشار رضی بنده
 و صلی الله علیه و آله و سلم است و هر چه از شماست لام علیه السلام
 طاقان و الموت والسیر و رود باریما و دیلم و باغ و...
 مصلح و فرمان

این کتاب در روز شنبه شانزدهم ماه رجب سال ۱۰۰۰ هجری قمری در شهر تبریز
 در کتب خانگی حضرت آقا میرزا محمد باقر خانی کاتب در کتب خانگی
 آقا میرزا محمد باقر خانی کاتب در کتب خانگی آقا میرزا محمد باقر خانی کاتب

و در نشانی دعا فرموده ای میمان آن نذر شرعی جاریه ساله
 را که بر سر نهاد ما نموده اید تولیت و برابری این برادر م
 لام زلفی و گامی مطلق از اقسام خمره بن لام موسی کلیم
 علیه رجم نمودیم که شامین نذر جاریه را بدو و کلا و او
 و اصل کرد اید و اولاد شما بوالیوم یا اولاد او و کلا و
 اولاد او اصل کرد اید که اینان به شمشاد حایر نیند صلی علی
 محمد و آل محمد و سلم و این فرموده پادشاه کباب مبارک
 نبوده است و اینک نوزاد شده و غریب و زلفی
 هفت آسمان و خلق زمین برضوت او و اولاد از فرنگ
 دوار بر آمده و جہالت و جهاد است و سپهسالار و خوش طویر
 و سایرین دریا و مرغیان هو اولاد که بیان در آن روز
 فریاد و فغان برادر و نذر بعد از آن حضرت لام پسران امیر
 غزالیان احمد کروس را طلب نموده و گفت یا سعید و محمد
 و بهرام بروید که ما از شما را قیم ضدائی ز زشار رضی بنده
 و صلی الله علیه و آله و سلم است و هر چه از شماست لام علیه السلام
 طاقان و الموت والسیر و رود باریما و دیلم و باغ و...
 مصلح و فرمان

در سر از رضی فرسان نفو مامون رسیده مامون با جمعی از
 استیقال لام نمودند مامون پسر ضای لام خطبه رسیده بنام
 امام خوانده و چون اندک مدت برین تاریخ گذشت
 که خلق عالم ز شرق تا غرب روی عبودیت بر ستاند
 امام آوردند چون مامون آنحال بدید با رکات خود
 گفت که اگر لام اندک در کار می بدین نطق مانند خلق
 عالم روی بگرمی تا بند و تقاضا دولت ما خواهد شد
 ارکان او صلوات دیدند که امام را طلب نمایند و زهر
 در آنکو رکنند و امام را دهند تا شهید شود و خادم خلقی
 ابو الصلف گوید که لام علی الصباح از غار فارغ شده
 و او را دیدم و آنکه خادم مامون سلام کرده و گفت امام
 مامون در پیشگاه رویدار لام نشسته چون لام ز خادم
 این پرسیدند خدایین در پای مبارک کرده متوجه می شدند

وگفت یا ای الصلت تو هم بی آنی پیش چون من نزد ما
شوم و که بزودن شوم و زربس بس پرونی می آیم اگر روی مرا کنشود
بنی از من سوال بکن و هر چه پرسیدی برسی و اگر روی مرا پوشیده
بنی از من سوال بکن ابو الصلظ گوید که چون لام به نزد من
شد مامون لام را استقبال کرده و بنشاند و طبقی انگور زرد
در پیش لام نهاد و گفت یا لام انگور در صبح ششما را زیاد میکند
امام فرمود که یا مامون مرا بخورد تا این انگور تکلف مکن که
درین پنج وعلت منبم مامون گفت یا لام بچی جدت محمد
مصطفی که درین انگور هیچ مگری نیست لام چون نام جد خود
شود از آن انگور سه دانه میل نمود و از پیش مامون برخواست
و پروت آمد مامون سوال کرد که یا لام کجی میروی از سر اگر چه
داد که میروم بدانی که فرستاده ابو الصلظ گوید که چون لام
برق فرو کند بسته پروت آمد و غم فزید کرد و به جلوی مبارک
جز زمین نمانده و اشاره کرد که ز چهار جا به چهار جا
بیارم ربوی کرد و سه ملت را انداخته و یک مشت گفت
بوی جنت میدهد هر آنگاه بکنند و بنشانند که در بار
کلمه پنج

محمد بنیم که ناگاه دیدم که در ده ساله در صحنه میگرد
و بر روی چون ما کیوان در براندخته او را صلظ گفتش
ای کو در در بار ما بسته بودند تو از کجی آمدی گوید که
گفت یا ابو الصلظ مرا نمیشناسی من محمد التقی ام که با تقی
عمن آواز داد که ای پسر شتاب تا پدر خود بیایی بروی
بگرد پس ای داد این ساعت از مدینه بطی الارض شدم
انچه رسیدیم چون حضرت لام آواز فرزند خود بشنود گفت
ای جان پدر نزد من آی و ای نور محمد روشن چشم من
ای چون محمد التقی نزد امام رفت بر آب خود را افکند
و بزرگ سینه او که بای زرد شده و روی بروی با این
سفر این ابیات داد میگرد اهدا الظلم و المسموم فی اللاف
البلاتاکه کرد این قسم سید آذو جو جفا ای کشیده جو
اعدا و جفا دشمنان دشمنانت را بنوده زهر خون و جبر
قدسیان جده بر اعلائی تو لغت مکنه در خاک کردمان دارند از
بهرت غزا تو غلبه شد خورشید و در مدینه بنیم
چون کنم ای سید مظلوم من و جسر تا حضرت لام دست فرزند

خود گفت و با غوثی خود در آورد و گفت الوداع الوداع
ای فرزند عزیز دمان خود بر دمان فرزند نهاده و امانت
امانت بدو سپرده و روح المبارکش بفرودس اعجاز برود نمود
و حضرت لام محمد التقی و بر غسل داده و نماز که از روی بطی
الارض ببلدیه رفته و بعد از آن مامون با کسر خود سه پای بر نه
آورد و پیشند دیدند که لام غسل کرده و تربت کفین داده
و در تابوت نهاده از ابوالصلط سوال کردند که لام را که گشته
ابوالصلط جواب داد که لام محمد التقی غسل داده و مدتی که بمقت
آسمان بروی نماز کردند چون مامون این را ببیند از کرده
خود پشیمان شد لا سودی نداشت و قبر مبارک لام را کندند و
چشمه دیدند بر از ما میان خورده و یک ماهی بزرگ در آن میان
ما میان خورده را تمام خورده مامون گفت یا ابوالصلط
برای منی چه شتر بشد جواب داد که موفی و نموده لام میفرماید
که ماهی بزرگ تمام ماینده و ما میان خورده شد و اولاد ما ببینند
و قایم ما سارا و اولاد ما را برانند از نزد قبر مبارک لام علی بن ابی طالب
در زمین آب طوی است و مامون قند کرده به صلط
در زمین

در زندان انداختند و مدتی چند جفا کرده و لام محمد التقی
او را رزندان بدر آورده صلوات علی محمد و آل محمد
صلوات علیهم اسم مبارکش محمد و کنیتش ابو جعفر و کنیتش
نیم او تسقی رضی و پدرش علی موسی الرضا و نام مادرش یکنه
بلدیه بوجود آمده در نزد رصفان یکصد نود و پنجاه بید از بیروت
گذشته و عمر او بیست و پنج سال بوده و قاتل او جعفر بن لاریون
رز خلفا بنی عباس بوده عدلهتم در ماه ذوالحجّه هجرت
بیست سال از هجرت گذشته و مرقد مبارک او در بغداد است
در نزد جد خود لایمی کافم علمه و بقولی نقلی خاتم ابوالحسن کزیم
و او را پنج فرزند بوده سه پسر و دو دختر و مدت لامت
او هجده سال بوده و فرزندش علی التقی و موسی و مهدی
و بقولی دیگر علی التقی و موسی و مهدی و زعفران **نقلی در این باب**
همش علی کنیتش ابی الحسن و کنیتش تقی و مادر او ولولان
صورتا و بلدیه مبارک بوجود آمده در ماه جمادی از بیروت
دو بیست و سه سال گذشته بود و مدت عمرش هجده سال بوده
و قاتل او ابوالفضل بن جعفر عباس علیه السلام در ماه رجب

دوازدهم به بیت پنجاه سال گذشته بود و مرقد مبارک او در سمره
 است و نقی خادم پدرش است و او را شش فرزند بود
 لام حلی العسکری و عی و نادوی و حسین و جعفر و ابی زینب و یحیی
 و یقوی دیگر حلی العسکری و حسین و محمد و جعفر و یک دختر **دوازدهم**
امام حسن علی داد لاد شش حلی العسکری و کنیتش ابوالمهدی
 و نام پدرش عی و نام مادرش سوخته و بعد از او وجود آمده
 در دهم ربیع الاول و هفت هفت سال عمر او بوده و مدت
 لامت شش سال بوده و او را یک فرزند بوده که محمد
 مهدی است صاحب ارفان و حمه اله خوانندش و کنیتش
 ابوالقاسم و لقبش مهدی و نام پدرش لام حلی العسکری
 و نام مادرش زینب خاتون و ام الحسین نیز گویند در سمره
 بوجود آمده در بانزدیم سیمان سه خمره و خمین و عاتی
 و او زنده و غایب است و حتم امامت بدوست
 و ظاهر خواهد شدند انکه در **دوازدهم** در **مقول**
را ده گویند که امیرالمؤمنین عی بر زمین کوفه مدفون است
 و از زمین رخصت گویند که او با خدا ملاک است و لام حلی
 بن عی

بن عی و عی حسن و لام جعفر صادق بینه بکر سنان نقی
 مدفون است در تقابر قریش و لام حسین بر زمین کرمان
 مدفون است و لام موسی کاظم و لام محمد تقی به بغداد مدفونند
 در تقابر قریش عی انقی و حسن العسکری سمره بیک
 ترتبت مدفونند و عی بن موسی ارض بولایت طوس بوده
 بیت آبکار مدفون است و محمد بن حسن در غیبت است و عی
 بنت رطله در روضه پدر خود مخفی است یقوی دیگر نقی است
 و او لا اصح است و فرزندانی امیرالمؤمنین عباس و محمد و یحیی
 و عمران و عثمان و عون و طاهر و مطهر و جعفر حمید در کربلا مدفونند
 و برایت و دیگر گویند که عون بن عی ابن ابیطالب و ام
 الکرام خواهر او و دختر امیرالمؤمنین عی و وارثه هرگز
 از ملک برداشته و متوجه بصرب ال اعتری طارم شدند چون
 در طارم رسیدند چهل روز قلمه ستر را حصار بخودند و قتل سپار
 شده از الامم عسکری سلام خیرت شده روی نیکی لاکه نهادند
 و طایفه زینب کفایت کوران ساکن قوه چنان عون بن عی و ام الکرام
 بنت عی را ضربت زدند چون در پای قلمه حصار رسیدند

که ان مرض را پیش بفرمکنید و هفت خاقی نیز گویند بلفظ مردم
طویش خور تا بغنی هم بکنند العقه عن بنی و خواهر چون
آینی رسیدند در آن پیش بفرساکند و خون بسیار بر
حت ایشان زخم بودستی پدا شده در خواب فرستد که دروغ
سفید بیامیند و پرور هم زرد معلق در هوا بیایا بر ایشان
استاده بود از قضای حق مردی هفت سال ماده کاوی کم کرده بود
هم در آن ساعت گذشت در آن پیش افتاده بود دید که کاوی
با هفت کاوی دیگر پیشه پروان آمده چون نظر آن آمد
بر کاوان خود افتاده شاه شد چون نزدیک شد دو
شخصی دید که خوابیده بودند در میان بر ایشان سایه کرده
نزدیک رفت و سوال نمود که یا بنده خدا شما چه کار
ایران در آن پیشه بر ایشان و گفتند ای بنده ما فرزندان
امیرالمؤمنین علیهم که طایفه زرنه کوش کوران فرست زرنه
انگیزان ای جوان هر ضار خدا که چون خاک ما درین
موضع است بیک ساعت آفتی که ما را بجای کسباری چون
بود این بسند بیک گفت که صد جان من اجدای ناممیر
المؤمنین

امیرالمؤمنین باد و منت بجان میدارم و عون بنی و فرود
که بی مرد با ایمان بدات و آگاه بشی که مریض را چون
عاصم فون نویم ابادان و محمد کرد و مردم فاتی و قابو
سپار شوند و بعد از آن بشومی ایشان طایفه درین موضع فرستد
و بر آنک روز کاری خراب شود چنانکه کسی اصحوم بسته
که قبر ما کی باشد و چند سال برین تاریخ بگذرد و زرنه جبه
امیرالمؤمنین امامی بازب و فر فرجه کند که پیشه و کواکی
باشد و متوجه بکنیم شود شخصی زرنه موضع بگرفت او را
و در حق آن مقام دعا خیر گوید و اسم این موضع را مسوله
نهند و گویند که شد مات و دیگر تا در حق اخر زمان ابادان
و معمور باشد بشرط آنکه بدستور اول عمل کنند و زرنه کشت آن
چند سال ما بود و شخصی اعلام عام تا قبر را نگاه کنند چون آن
شخصی این سخن بشنید بخورد شده و چون بخورد باز آمده ایشان
جان ما را کسب نمودند و شرح این حکایت بسیار است اما غیر
و طایه کرده شد صلوات الله علیه و عون بنی و خواهر
ام الکرام را مقدر است تمام بالای روح خانه که رو بکشدان

مدفون کردند باقی شهسوار در مکه مدفون کردند و حضرت علی
و ستم علم دار را در کوه قرآنی مسوله با هم نهادند و دیگر مدفون
کردند و محمد علم دار را بغیره آنوز ظارم مدفون است و عمو
پهلوان در موضع کیهان ظارم مدفون است و فتنه خون این شهسوار
مردم سحر و اعراب و زربنه کفشی کن قوجان و مردم کوران و
دارا عبد و محمد ضیف که لقب شید کوبند و عادرین را در اهل شهسوار
بود چون مسلمان شد ضیف گفتند چون حرب کربلا و آن شهسوار
رفت و زربانیان متوجه شد و آن شهسوار را باقی افراد ابراهیم
بن مالک از در بختی نهند و آن شهسوار بود و بعد از آن چون مختار
بن مدار و عبید بن عیبه و بسقر و خواج خریز خراعی و مجب بن
صعق و خراعی فریب نمود و باز خوات خون لاج حسین و لاجین
میکردند و سلطان محمد ضیف و ابراهیم بن مالک چهار نفر را در
از هندستان برداشتند و متوجه بجای ایشان شدند با آل زین
حرب و کار زرد نمودند تا وقتی که لاج زین ان بیگ را از کوه بخان
ببر آوردند و بعد از آن در مدینه با آل زین پیش
و سلطان محمد را در آن حرب بوجت سار بود مبارک برینند

السنه

دست شده در آن میان افتاده چون ابراهیم مالک
بسر سلطان محمد آمده و چون سلطان محمد چشم باز کرده
ابراهیم مالک را دید گفت یا ابراهیم مرا بردار و در میان
بیند با خود نگاه دار و لشکر کشی کن و بر جبهه که برسی بگو
ای دشمنان محمد بن علی آمده که دشمنان بر شمال کوه خند
که از کرک کمران شود از تو هر سال مرغی نه چون بهر کوه
برسی از ملک عجم که آن را ظارم سنگ در پانین گوید
کوه عقیق گویند و زره که نیز گویند در آن تمام عجمی
بر شتری سوار شده بیاید تا برت مرا از تو خواهد بود
بدن هر کجی که رود خود را تورا تیت از اسمعیل بن
محمد بن مالک از در که آن شتر سوار شتر دارنده بر سر
پشته که در محراب قره لایط بود تا برت و شتر و سار
غیب شوند و دیگر سلطان محمد را در آن وقت تمام کردند و زید
و عبید الله صغیر در کوفه مدفونند بجلت نبی صلی الله علیه
و آله و عقب در سجد حلب بگوشه حسب مدفون است و آن
مسجد را جابیه گویند و سلیمان و حامی کلبان مدفونند

و ابوطالب بدر و از آن کوفه بران دمشق مدفونند و قاسم
بن لام حسن و عبد الله بن لام حسن در کربلا مدفونند و اسمعیل
و حارث با همی زنده در وقت لامت معصب پذیر در
مکه شهید شدند بخت ابراهیم اعرج علیه السلام بدر مسجد زیر
بام مدفون است و زید بن حنیف که او را زید صفر گویند
بدین صحر مدفونست بولایت ننگرید مسجد عیسی بن زبکرو
قاتل او زهری بلال خود بجز بود علیه السلام و محمد صالح بشهر ری
بزرگ یک آنک بجهت قلیسیان مدفونست و قاتل او ایما
العباس و شکی علیه السلام بوده و عیسی صفر بیده کیدان بران
شهر مدفونست و قاتل او مهارف صبیحان بوده علیه السلام
و در بر ابراهیم بن حسن بن علی بولایت ری بدین شهر
مدفونست و قاتل او نصر و مشتق علیه السلام بوده و در شبانه روز
تن مبارک ایشان در صحر اقام بود و بعد از آن مردم در بدین
دیوین که می نمایند بر او سایه افکننده داشتند و معصوم است
او در نزد مدفون کردند و احمد و افخم را بجلت قلیسیان
بر و از آن مدفون کرده ایشان را هم نصر و مشتق علیه السلام
از آن

زده و حسن بن حسن و علی بن حسن بولایت ری بدین جهیمان
در یک ترب مدفونند و ابوطالب بن حسن و دخترش میونه
خاتون بدین حواتی فیروزان مسجد راه شهر مدفونند و قاتل
ایشان حیدر ابراهیم علیه السلام بوده و مردم آن ده ایشان را در
بیت سهار نمودند که هفت بزرگشان بشد و علی اکبر و عبد الله
در کربلا مدفونند و حنفی بن حسین بن علی و خواهرش سیکه خان
بدین و را عین بران آب نهر مدفونند و قاتل ایشان زرقه
اند چه بوده و زین بن حسین را بولایت ری معاد صفر
علیه السلام ضربت زده هم یکی مدفونند و لام زین لانی بیوم ترا
عبد الملک بن مروان علیه السلام شهید کرد مردم را و در اقصی است
و نادی و مهدی و ناصر بولایت قم مدفونند بدین شهر کرمان
و حنفی و ابراهیم حسن و حسین شهر قم بر و از آن کیدان
مدفونند و احوال ایشان چندان است که از حور مر و آن
مطلوب شهرستانها و ولایتها بران معصوم زاده به
شک آمدن بود تا بشهر قم رسیدند و پنج روز در قم بودند
و در ایشان زاده حنفی خوارستان رنجور شد و وفات

یافت و برادران و برادران کردند و عیارت س خند
چون از زرقا برجه بشهر قم رسید ایشان را طلب کرد
ایشان رو در سپاهان نهادند و چون بدر و از زده بزرگان
رسیدند شخصی را دیدند که یکم و او را همه جا کرده بشهری
آمده بان شخصی بگفتند که چون ما را شهید کنند وصیت
کنید یا در مردم دروازه کنیدان را بگوی که ما را در ایلیو
برادران را در جعفر دفن کنید که فراد قیامت برهم
شما را شفاعت کنیم قفایم در آن شب ایشان را شهید کردند
مردم دروازه کردند وصیت ایشان را بجا آوردند که در
بر ایشان باد و قبر ایشان در ایلیو است و مسلم و محسن و مطهر و پاک
مسجد بصره بیاز از خند نزدیک مدفونند و عیارت بولایت
بغداد یا یزید ملقب اچیز بدیده ستان قم و قاتل او از
ایرج علی الله بوده و در ایلیو مدفونند و عیارت بولایت
بغداد بنگو ب مدفونند و مادری و خواهرش زینب
خاتون بشهر ری در مسجد کوفه مدفونان و مسجد حاشا و الله
گویند و مقام صحت المعظم گویند مدفونند و قاتل ایشان
جعفر

سحر شامی علیه الله بودند و کوسف رازی دفن کرده و
نقلت که شهد ایشان شهید قاضی و مقام صحت است
در زرقا برادران و در زرقا قاتل او ابراهیم عبد الملک و برادر
او در عیارت بجمع است لام جعفر صادق در بقیع مدفون است
و عیارت و بمشهد باری عیارت بولایت کاشان مدفونند
و قوم فیلسفان بفرموده از زرقا برجه علیه الله شهید کردند
و قاضی و امیری بشهر موصل مدفونند و دروازه و قاتل
ایشان یکم از نوکی علیه الله **در زرقا برادران امام جعفر الصادق**
لام جعفر علیه بکبستان بقیع مدفونند و قاتل او منصور
سلیمه عباس علیه الله بود و لام موسی کاظم در بغداد مدفون
در عیارت بولایت و قاتل او نام رودن شهید علیه الله بود و سلف
بلی موسی بولایت قزوین در حلق لام که خسته که لغت بر آن
عراق زاده بود و علی عرفی بن جعفر صادق بکلب مدفون است
و حسین بن جعفر و امیری و مطهر ایلیوان مدفونند و قاتل
ایشان طایف سدی علیه الله بودند و عیارت بولایت
سوه بده عراق مدفونند و قاتل ایشان عون بن معاویه

علیه الرحمه بوده و تقی و مسلم در زمان مدفونند و قاتل
 ایشان یا ذبیح بن زید علیه الرحمه بود و ابوالحسن بن جعفر بود
 ریجا بده بدر بدر در وازنه مدفونند و بنی شریفه که مادر
 ایشان بوده خالید بن ابی مقلب به عیاش بن مصنف
 شهید کرده که لغت بر ایشان باد و مرقد مبارک لام موسی
 کاظم بر بغداد است و قاتل اول راون رشید سلفیه بود
 لرستانی علیه الرحمه و مرقد مبارک لام موسی کاظم الرضی
 بطوس است و قاتل او مامون رشید علیه الرحمه و قد
 بن موسی در مدینه دمی خرید و ابی سکن شده
 و علی افسس و حین اصفهان قهستان فرستاد
 اند که آبی قصر سازند که ز ایشان نسل و عقب
 بماند و در فرستان افسس و اصفهان بسیارند و ایشان
 علمو یان نیز گویند و چون علی افسس حین اصفهان
 بن حسین چون بشهر ری رسیدند بجهت شهستان
 و ساکن شدند و حضرت امام را علیه الرحمه از حال ایشان
 خبر در ارشد ایشان را حضرت زده در آن مسجد که در
 کلید

از زمان موسی کاظم در آن
 در آن

کلیدان عمده که سوار کنان مدفونند و عقب بن موسی
 مصعب و عقیل علایان در سمرقند طویل بمیان دیوار شهید نمود
 که لغت خدا بر ایشان باد و ز اولاد پسران حسین
 تن در آن مسجد مدفونند و پسر قاسم حسن بر محمد شنگ بر دند
 چون ابی رسیدند مردم ده غوغا کردند و بیشتر در زمین
 و از آن قوم بستند و در ایجا دفن کردند و مرقد شد
 و قاتل ایشان زیاد بن معاقر بن عبد الله بن زیاد علیه الرحمه
 بوده است و دانیال بن حسن بن علی و خواهرانش طریفه
 خاتون و بیومه خاتون و ابراهیم بن حسین پیر بوی
 جو رقا فروزان مدفونند بنا حیرت بید و قاتل ایشان
 اصفرا علیه الرحمه بود ابراهیم بن موسی و جعفر را بده بدین
 بقبل آوردند و قاتل ایشان ضربه بن غری علیه الرحمه بود
 در مشهد ابراهیم بن حسن سه محرم زلفه مدفونند موسی
 بن موسی بولایت طارم بنا حیرت جیلان قوه بده شانش
 بموضع زودشت در میان باغی مدفونست و بر او تیغ
 در همان کتب مدفونست و بر او تیغ دیگر مهدی و مادی

این ضربه علیه الرحمه

برادرش بولایت قم مدفونند و این صحیح است که مهدی
بن موسی در مقام مدفونت بدلیل آنکه چون ضربت زدن
بپلارن پاره کردند بجهت حجت هر کجا یک وصله مدفون کردند
و قاتل او مردم شمیران بفرموده از زرقه بن ابرجعه علیه السلام
بودند و عبدالله بن موسی بولایت طارم بنا حیدر جلیلاویه
مدفونت بموضع سما و بردایتی دیگر بولایت ساوه یزد
حرمین مدفونت و قول صحیح است که درین مقام مد
فون است بدلیل آنکه ناقه ضربه ضربت زرقه بن ابرجعه
بود و حاکم قلعه شمیران بوده چون عبدالله بن موسی را شنید
نمودند مردم جلالان قوه هجوم کردند و تن لام زاده را شب
زد و پیدند و بردند بیسی بر مدفون نمودند و سرش را همان
ناقه حرام زاده از تن جدا کردند در نفو از زرقه بن ابرجعه
فرستاده بده حرمین بولایت ساوه مدفونت و سیدقام
بن موسی بده سراقی بولایت ری مدفونت و قاتل
او ضییس بن معصب و مشقی علیه السلام بوده و محسن
بن موسی بسکینه خاتون بنت موسی بده سراقی بولایت

قم بده جم کوان مدفونند و ابوطالب بن موسی بولایت
طارم بمشوقی قبرستان و برنجیل مدفونت و بقولی
ببقع مدفون است و بردایتی دیگر بر این مقام مدفون است
بدلیل که در حین حربه شدت حکومت طارم با از زرقه بن
ابرجعه بوده و لام زله ابوطالب را که ضربت زدند مردم
بنجیل و مردم قلعه شمیران هجوم برآمدند و کوه را بر
نهادند و آقا امام مردم بنجیل لام زله را از ایشان گرفتند
و بردند به مشرقی قبرستان دفن کردند و تبرس ال پیرند
عبارت ف خندقا ما یکدات لام زاده را مردم شمیران
بردند به نشانه به نزدیک از زرقه بن ابرجعه فرستادند
و او صد دینار به ایشان داده و نادوی و مهدی بن لامین
الی بدین هم آنچه بقیم بده جم کردن مدفونند و قاتل ایشان
نفر بن معاویه علیه السلام و نوا بن موسی را هم در حربه شدت
طارم ضربت زدند چنانکه در بهر کبریت است مردم
قبه هجوم کردند و هم را در بقتل آمدند و آقا امام بن موسی
را با سه نواز آنها ریای و مالکیان بقصر بردند مدفون نمودند

کوه

و طهر بن موسی بهلوان مدعو شد و صاحب بن موسی ش
زید بن موسی را پس بن غالب سبلی عدله فرستاده
بند ترعان چنانکه در بهر کثرت است خواججه احمد و امیر
محمد نقی و صاحبان مرد از ابرو و توان هجوم کردند و غلب
و پس بن غالب و همکاران قتل آوردند و صدویا در
ایشان شهید شده و شاه زید و صاحب بن موسی را برشته نهادند
و غوغا بسیار نمودند شتر برآمده و مجده گلستان به نزدیک
رود ابرو بخت نمودنشان نمودند و اسمعیل بن موسی در
جنات مدفونست و قاتل او غایب است عدله
بوده و شاه زید بن عبدالفضل رضی بده فارسین مدفونست
و شاه زید بن موسی بده سبلی قلم مدفون است
و قاتل ایشان غلام زاده لارون الرشید عدله بودند
و شاه زید حسین مجد از حربه شدت طارم کبراجستی
سپار تفر و این افتاده و چند گاه بود که کسی ویران شد
تا وقتی که در حمام به امر حق لایک کور و چند معیوب
از مقدم شاه زاده شقاقت نمودند هجوم کردند که قتل

الافتاد

اعتقاد خود ایشان طواف کند لام زاده زهرات
کرمی شهید شده بقرون بقرستان مدفون است و صاحب
بن موسی و عیسی بن موسی بشهر ری بکوه سهند را مدفون
نست و قاتل او سر بن صحاب عدله بودند و صاحب و یوبنی
اسماعیل بن موسی و یونس بن موسی را در کوهان داشت
وید رود فریت زدند مردم ملک رود بار مقصد رود
هجوم کردند و حرپی عظیم نمودند و چهار صد کسی از لشکر از قوه
بن ابرو قتل آوردند و دویست پنجاه کسی از خودشان
شهید شده آخر الامر لام زید لارون و لام زاده یونس
و صاحب و یوبنی اسمعیل بن موسی را و یحیی شهید ای دیگر از
مالک از در بیان و نهان بیان برداشته اند بولایت شادان
آوردند لام زید لارون را بقویه ده هشتاد مدفون نمودند
و یونس بن موسی و صاحب و یوبنی اسمعیل را بولایت روه بار
بنام چه مرده بدستبرد و طویل مدفون نمودند و با شهیدان
بدهستان و قریه روه بار بخش نمودند و مدفون شدند
بدوستی خاندان رسول الله علیه که رحمت خدا کا بر ایشان

صلوات بر محمد و آل محمد و جعفر اصغر بن موسی که لقب عبد الله است
 بر درستی بدو سخاقت طارم مدفون است و بشری دیگر در او جان
 میان او و ساد مدفون است و او خیال بقولی با هم نفس
 ستمدار در ولایت طارم بگوئی مدفونند که آن موضع را
 سیاه کور خوانند و پیش از آن را نصر بن معاویه ضربت زدند
 و لیکن ساد مدفون کردند و عقیل بن موسی و جعفر
 کبر بن موسی بولایت ری بناحیه همدان نزدیک دران
 بر روم نهادند و مدفونند و ایشان را عیال ابن ابی طالب
 بن ابی الحسن و ابی طیب مدفون کردند و قاتل ایشان
 عمر بن سنان بن عداله بوده است و اسحاق بن موسی
 با هفت نفر از نزاریان و چهار نفر از مالک از دریا
 بعد از محاربه تم متوجه طارم شدند و حاکم و مردم جواری
 کرب ایشان رفتند و حسن حسین بن موسی شایان
 ابراهیم مرتضی بن لام موسی کاظم را و والده ایشان
 سلمه خاتون را و جلالتی از اهل عرب ضربت زدند
 و ایشان را در محرابی شریعت قریه موسی ده طارم
 مدفون

در این کتاب
 در بیان شریعت و احکام
 در بیان شریعت و احکام

مدفون نمودند و عیال ابن ابی عیال نصر بن موسی سبقت
 فرمود که لان بکنار جوی آنها باد مدفونت و قاتل او سع
 بن معاویه بن عداله بوده است و مصعب نصر بن عداله
 بن موسی دوازده ساله بود در او جان مدفون است
 و ستمدار بنی ابراهیم بن موسی به محلت ذنابا در راه خانه
 واقع است و قاتل او زرت بن معاویه بن عداله بنی
 و عقب بن موسی بدن کسب در میان دیوار عقیل
 مرندی که یا با بزرگش را عباس بن علی بقتل آورده
 بود شهید نموده که لعنت بر او باد و نام بن موسی
 بدو کلین بناحیه خاوران مدفونت و قاتل او
 افضل بن متع عداله بوده و یوسف بن موسی و جعفر
 بدو خراش مدفونند و قاتل ایشان شهاب بابدون
 عداله و حسین ابراهیم بن موسی بدن و رمی مدفون است
 و او را قاسم بن آدم فاستی عداله ضربت زدند و
 عافی بن موسی و جعفر بن موسی بدو نزد بولایت یلی
 مدفون است و قاتل ایشان زرت بن ابراهیم عداله

در این کتاب
 در بیان شریعت و احکام
 در بیان شریعت و احکام

بوده است و علی بن ابراهیم و مرتضی بن موسی برود
سجاس مدفونست و از آنطرف چهار روزی بسوی ری
هم برادران خوانند که سرخه و کازرده گویند و سستی
مکنه و سستی فاطمه چون خبر موت لام رضا بشنیدند پای
برهنه متوجه ری شدند بده زرشک رسیدند ازرق
بن ابر چه قصد هلاک ایشان کرد و گفت از آن مرزبه
که کوفتی چرا آب نخوردی چون بر باط رسیدند ازرق
را شنیدند و فرمودند و قبر مبارک ایشان بغم است و بسیار
دای است که شیرینی گویند و دختر موسی لام چند ساره
مریم در قبه و ام کلثوم و سینه و زبیده و سفوف و دیگر مدفونند
و بر ابر آن مغاره است یک فرسخی زین بنت موسی
مدفون است و بزرگ خان دمیست کاتب بن موسی
مدفونست و رئیس ابو سعید و محمد بن ابوالعباس و محمد
جرجانی در واقع دید که تابوت میگذرند و درین
فرود بر و نزد چون جلا شد هم بخار اشک افشاند تا بوقتی
دیدند که بر روی نوشته بود که هذاه تابوت شازده کاتب

هم در آن مقام دفن کردند و خدیجه بنت موسی و قیاس
بن موسی بولایت قم برون دادند بیک فرسخی مدفونند
و قاتل ایشان عمر بن اسحاق بن شعث عدله **در زکات**
طریق دادند لام علی مکه ارض یک فرزند بود و مدتی و
قبر مبارک او در بغداد است در نزد یک جده خود لام موسی
الکافم مدفونست و لام علی النقی در سرمن سراهی بود مرده
مدفونست و قاتل او ابو الفضل عباسی عدله بوده
و حسن عسکری با مرده مدفونست و محمد مهدی نجاشی
المنظرات و از اعلم و حسین بن علی النقی لشهر مکه است
بین بازار مدفونست و مادی بن علی النقی بولایت همدان
بوده و قاتل او حضرت عمر عدله بوده
و جعفر بن النقی بده جو پهن مدفونست و قاتل او بلال
بن زفری عدله بوده و ابراهیم بن علی النقی بده اسماعیل آباد
مدفونست و قاتل او صیپ بن مظهر و مشفق عدله بوده
و بایزید بن علی النقی بولایت کاشان است که فرزند آن
لام محمد باقر مدفونست و محمد بن حسین بن زبید بن حسن

حوب متوجه عراق شده تا بری رود چون بکوزان رفت
 و سیل رسیده او را دو متعلقان او شهید نمودند چنانکه
 هر بهر کبریت است ایشان بیجان دیلمان بیاوردند بر
 کبیر ابوشمخه از رودخانه دلی مایل بجانب مشرق بگریخته
 محرابی قریه لاوط در مقام پدر خود سلطان محمد بن علی
 کردند و صلوات علیهم و آرزوی سلام و تسلیت بر
 بنی نبی و خاندان سواران را در آنجا در آنجا
 و متوجه کیلان شده و از برای این محرابی کازار
 بسیار نمودند و کیلان را مستحکم ساخته و خطبه محمدی
 خوانده و بعد از آن چنانکه در بهر کبریت است سپاهی
 عظیم از تاقوسیان بر او تاختند و شهید نمودند و فر
 مبارک در زفافش کیلان است و او خالوی حضرت
 محمد است **در ذکر فرعون ابوالقاسم مخمره ابن جوی کاکم دابولان است**
 و بسبب شرح این حکایت است که چون در بویه است
 و بهل است سال گذشته بود حضرت امام زاده نجی ابو
 القاسم مخمره و ابوالمغانی همشاد نفر موصوم زاده زید را

از برادران
 از برادران

برادران و خویشان و اقربایان خود هشت هزار را
 قوم مالک از درویشی بنی قعقاع و مختار بن ملاد
 و انصاریان و اساجران بنی و مبد و اهل عرب
 برداشته و متوجه طارم چنانکه در بهر کبریت است
 که با زخوات خون شهیدای مغانی را کشیدند چون به
 زینان رسیدند در زینان طایفه زرینه کفش کردند
 و ایشان را در طارم کردند چون خبر سلیمان پویش
 در ایستان رسیده و هفت هزار مرد از دیلمستان
 گردیدند و این متوجه شدند و بعد از میاری بسیار بیدار
 کلبان طارم فرزند آمدند و بعد از آن حاکم طارم که در
 قلعه شمرین نشسته بود نظر کو از زرقه بن ابرجه فرستادند
 چونکه دیدند که لشکر اسلام بطارم حیرت نازل کرده
 تا صدی بجانب از زرقه بن ابرجه فرستادند که ابوالقاسم
 مخمره و ابوالمغانی هشت هزار سوار از مالکیان میسبان
 و مختاریان و انصاریان و اساجران بنی و مبد و اهل عرب
 و آمدند از هفت هزار مرد دیگر از ملک دیلم

در ایستان رسیده و هفت هزار مرد از دیلمستان

که مشهورند بنا حیه طالعان و الموت و المیر و
 بکرمین و دیلمیان و خورجام و رحمت آباد و چیشیان
 و کیارکاب زان بن محمد بن کیا بن علا الدین دیلمی
 و امیر خوجان بن محمد بن شمس و طالعانی و کسین
 جان بن محمد کاه بن برزک ایدر و دیادی بروشته
 و کجای ایشان آمده و احوال بمیدان کجای طارم
 نزول دارند و مردم طارم و اهر نیزه هزار مرد
 بدیشان موافق شده و دیگر حضرت شرف الدین اویسی
 بن شرف ملک مد شروه و مردم طوایش بسیار
 سفید غمز و جیلان سوای آل زبینه گفتند که بر شما
 دو شش باقی دیگر یا غنی شده و از شما بر کرده اند
 و در هزار مرد از ایشان نیز کجای مسلمان آمده
 و یا امام زاده عدو گو کند خورده اند و عن قریب
 که قلعه را فرو گیرند چون از رزق بن ابرج این سخن
 بشنود و هفده هزار مرد بر دشته بقرب روز از ملک
 قوم خود را بطارم رسانیدند و در پانین قلعه فرود
 آمدند

آمدند و قرار اول بر آمد یک فرستادند و لشکر با بر
 آمد یک فرود آمدند و نامه و کوس و کرنا و عتیق
 و چنانکه در بهر کشته است هفده شبانه روز حرب
 و کارزار کردند و آخر الام تقرب چهارم روز
 پیمان و طالعان و الموت و لمیر و دیلمیان و خور
 جام و رحمت آباد و چیشیان و طوایش شهید نمودند و
 بقوب هزار مرد دیگر از جیلان قومی و طارم و اهر
 شهید شدند و سه هزار سوار از اسماعیل عرب شهید شدند
 و پانزده هزار کس سوار از لشکر از رقه بن ابرج
 بچشم فرستادند و آخر الام قلعه را بگرفتند و کفار را
 شهید کردند و طبع محمدی فرو کوفتند و سکه و خطبه بنام
 آل رسول الله خوانندند لام زاده را حضرت زاده
 بودند و شهید نمودند چنانکه در بهر کشته است سلام زاده
 ابو المعالی و ابراهیم و قاسم و بعضی از شهیدان در پای
 قلعه شیران مدفونند و عباس بن محمد بن عباس بن
 علی بطارم علیا بسفید رود نزدیک مدفونند و ۵۰ نفر

این رسم است با بنویسند از آن خطه آمدند در
 سال ۸۲۷
 ۱۳۰۱

شهاب الدین عبدالعزیز بن موسی ثناء را مردم سان سن
 و جو زرق بفریب شک و ایش شریک نمودند و مردم
 قوی در پای قلعه سان نیز مدفون کردند و عیارت
 ساختند و از املاک خود و وقفیات مقرر نمودند و
 و فخره و آسیق بن عبدالله بن جعفر طیار و عبدالرحمن
 بن عقیل الملقب سجاد بن ابی طالب و عباس بن محمد
 بن عباس بن علی در طارم و علیا در کنار خند رود
 مدفونند و هفده تن دیگر از شریک عیارت و شیخ محمد
 مالک شیخ ابزاری در کنار خند رود مدفونند
 و قاتل شیال بیلال خدیجه علیه السلام بوده و لام زاده
 ابوالحسن بن ابراهیم بن علی بن ابراهیم باقریه را
 چون مجروح گشته بودند و خواهر عیارت بن مسلم که ز
 نیره دبر المسلم برنگ بود از آل اجداد المطلب بود
 سکن اصفهان بوده و در باب این اسلام زهر آلود
 نشسته و حمایت وی میکرد تا لام زاده جان بحق
 تسلیم کرد و بعد از آن مردم طارم لام زاده را با
 با سه نفر

در باره امین عبدالعزیز بن موسی
 عبدالعزیز

با سه نفر از فرزندان امام و پنج نفر از یاران برادر
 چنانکه در بهر کسرت است و پروردن بولایت جنبین
 لغزیه قبل ده مدفون ساختند و خور ملک بنت ملک
 سفالدین عیارت رضت در سکر عیارت رضی الملقب ابو
 طالب و هم خواهران سید جلال الدین شرف بن موسی ثناء
 و سید شمس بن موسی ثناء و بعضی از شهدای اناری ما
 لکیان مردم طارم رحمت با پروردار و ابی بن محمد بن
 لوطی برداشته اند و بکلی رحمت آباد بردن و عیارت
 رضی را بموضع نسه رود مباد بر سر شسته "کیا جانی ما
 هیچ نهرین یا دو خان ایران بر زمین نهادند و خود
 بنی ز مشغول شدند چون نگاه کردند غیب شدند مردم
 انموضع روضه مدور ساختند و کشته پوش نمودند سید
 را بموضع کیا آباد مدفون نمودند و کشته پوش نمودند
 بقولی گویند که سید جلال الدین شرف زان ضربت
 ماصحت یافته و چند گاه حکومت کیلان نمودند و بعد از
 ویران شدن نمودند و بکیلان مدفونت بقولی دیگر

گویند که امین ضربتها که داشته وصیت نموده که مرا
تا وقت رسید در تابوت بنهند و باب بگشایند و در آن روز
هر کجا بیرون آورد خاک من کنجا خودم بود و باقی شهدا
در کوه در قبه مدفونند و بعضی بچیات خود غیب شدند و
بقولی دیگر که حمزه رضی الله عنده از مدفونت و لام زلم
ابوالقاسم حمزه را و بعضی از قریبا و مالکیان و مسلمان و
انصاریان و بنی و اب و اهل عرب ملکات دلیمان
بر داشته و مقبره دلیمان شده در حوالی در زینت زکوه
فرو داده و بعضی از شهدا عربی در آن موضع مدفون
گردند و لام زردن ابوالقاسم حمزه را چنانکه در بهر کبر
ثبت است در سرشته صحرائی قریبه لاوط زین زکوه در
تقدم سلطان محمد بن علی و ماشم بی محمد مدفون گردند
و بعد از آن کیمان دلیمان و مردم دیلمی را در آن
و بکین از اولاد لام محمد یا قریبه سلام عبدالله نام در
محرابی قریبه لاوط مدفون نمودند و بکین از شهدا
کبر که مشهورند با اولاد حسن مشیخی نام و در وقت از
اولاد

اولاد مالک از در سماعیل و قاضی تاج در امان فرج
مدفون نمودند و در وقت دیگر از اولاد جعفر صادق
حسن و حسین نام بدلیمان بردند ما بین سبام و دیلم
بجنگال و خرم ره مدفون نمودند و بعضی عتی از مالکیان
و انصاریان و بنی فراسیان و صدیقه شهدا مردم
ره و باریان و لمیس و ملوت و طلعان بر داشته اند و مقبره
ولایت خود شدند و البته شهدا بر موضع و قریه و
نواحی مملکت بخش کردند و مدفون شدند که از حرکت
روح با فتوح ال رسول و شهدا انبیا حق گفته مملکت
ایشان تا در من قیامت آبادان و معمور بشود و این
محرابی بعد از قتل لام علی این مری الفاع و زده شده
و یک از اهل حق در همان وقت حضرت لام رضا در
حباب دیده که آمده در مملکت طلعان و الملوت
و المیسر و رود باریان فرمود که ای محبان رحمت خدا
بر شما باد که رسول الله و شهدا و بنویسند در آن مقبره
و این مملکت خواص محبان باشند و چون این



در نزد جمعی از سلاطین و قضات و اهل ملک بیان فرود
اسم مملکت شاه رعد کفشد و صلی الله علیه و آله محمد و اله و سلم و بعضی
دیگر از شهیدان و اسم در ملک طارم و ابره متفرق در آن
موردند و سید عبد العظیم بن عبد الله بن علی بن حسن بن یزید
بن حسن بن علی بن ابوطالب بشهر ری بکنار رعد کف
زار مدفونست و قاتل او شهاب بن باریقین عدلی
بوده و مهدی بن حسن بن محمد بن ابوطالب بن حسن
بن علی بشهر ری بمسجد کبیری مدفونست و جعفر بن
علی بن حسن بن قاسم بن زید بن حامد بن محمد باقر
بشهر ری بمسجد قلیسبان مدفونست و معصوم زوزن
لام زین العابدین بشهر ری بمسجد باب المصالح
مدفونست و از فرزندان معصوم بن جعفر بن موسی
بازده تن دیکه و فرزند زاده حسین بن علی و محمد
باقر و جعفر صادق بشهر قم بمسجد کت برکنده
مدفونند و نادی بن حسین بن علی زین العابدین
و عجله معصوم زلم در شهر ری بمسجد قلیسبان مدفونند
و اشق

و افضل مسلم در شهیدان بود مدفونند و خود خسته
و طرفه بنت موسی بن جعفر و یک پسر اسحاق بن عبد الله
بن موسی بن عبد الرحمن و منصور بن عبد الرحمن بن اسحاق
بن عبد الله بن موسی بن جعفر الصادق عیالاتم
شهادت کردند و نصر بن عبد الرحمن بن اسحاق بن موسی
در بطنی و در رزنه مدفونند و فاطمه بن ابراهیم بن موسی
هاجیاه مدفونست و مریم و زینب بنت موسی و فاطمه
و محوز و بنت احمد بن موسی و منصور و عبد الرحمن
طبره پسر عده الله مقتول نمودند و سید دیار زند
کاروان رشید ستانید و فرزندان اسماعیل بن جعفر و یک
دختر در نزدیک فرستان پسر شهید نمودند و پسر
ابراهیم بن محمد باقر و دو دختر زینب و خدیجه ۱۴ اهل
شراق و طبره عده الله پسر دیار از مامون گرفتند
و ایشان را شهید نمودند و سید ابوالاحمد و فرزندان
سلطان محمد خیفه در راه کرمان مدفونند و فرزندان
ابراهیم بن موسی بن عبد الله و محمود و دختران عده الله

بن احمد بن علی مریم و خدیجه و چهار نفر دیگر اهل طبرستان
عده اتمه شهیدان در زارون عده اتمه گرفتند و شهید نمودند
و عون بن احمد و ابوالکاسم بن محمد بن علی و جعفر بن عبدالله بن قاسم
بن علی ابن ابوطالب عون بشیران مدفون است و دانشم
و جعفر در ذیل که عقیق که مشهور است بزاده که در تمام جغز
مدفونند و صلوات الله علیه و در میان اسماعیل بن محمد بن جعفر
العامر در میان شهر قم مدفون است و عمران و عبدالله و حسن و
بن حسن بن علی صفور بن لام زین ابی بن محمد مردم در محتاج
عده اتمه شهید کردند و تحت قدم یا نمود قدم زده دور نیز در یک
شایع مدفونند و حیدر بن موسی نوزیب بن موسی ولایت
کاشان بره کمال آباد مدفونند و سیمان بن موسی و منصور بن
موسی و حارث بن موسی و حسن بن موسی و حبیب بن موسی
در کاشان مدفونند و در زاده صفات و در زاده
نیز گویند و جعفر بن فرزند زاده لام حسن بن علی در
تیم و حق معروف بره لام حسن عسکری در مسجد اولاد
و در و اتمه مدفونند و زین علی و عقیق در کوه صاب نیز
مدفونند

مدفونند و سیمان بن موسی و اسماعیل بن موسی بدوان
عطای پروان شهر کاشان در میان ریک مدفونند و محمد
بن موسی ارقا در میان شهر شیراز مدفون است و امیر
حضره بن موسی ارقا بدروازة افسر شیراز نصف قدم
از بول جگمگ دور مدفون است و عبدالله بن ابی بن محمد در کاشان
در کنار رودخانه سنگ و تبر مدفون است و حسن و شایع
احسن بن زین ابی بدین در کوهستان در دای پای تا بر کاشان
چشمه مدفون است و حارث بن موسی خوردوان در کاشان
مدفون است و سنده خاتون بنت موسی شهر زن کبکاشان
آباد در ولایت قم مدفون است و آینه خاتون بنت موسی
بولایت کل پاککاشان مدفون است و جعفر بن موسی شایع
و فرزندان احمد و حسن در قریه ساویه مدفون است و عقیقه
خاتون بنت موسی و علی صالح بن زین ابی بدین کاشان
موسی ثانی در ساویه مدفون است و احمد بن موسی کاظم
الصلواته و سلام در مملکت لرستان در قریه جان میران
مدفون است و مارون ابکر بن موسی کاظم در کاشان

میدان شهر اصفهان مدفونت و عمران بن علی شهور
 بصری بقریه در کربه لرستان مدفونت و از فرزندان
 امام موسی کاظم ۴ بولایت بسایده نوبند در پای قلموید
 مدفونت و خالد بن علی بولایت مکره بمزراجه حشمت
 مدفونت **در زرگ سوال کردن تیمورخان کوران از حجت**
سلطان شیخ صفی الدین اسحاق بن سید جلالی و خوشی در تریان
 بسبب این حکایت است که چون تیمورخان کوران
 سوال از حجت و نسب سلطان شیخ صفی الدین اسحاق نموده
 شیخ علی بن محمد انصاری و شیخ منصور بن حسیب الدین قزاقی
 از مریه مبارک خدمت تیمورخان رسیده بودند و شرح
 حجت و نسب سلطان شیخ صفی الدین اسحاق را ضمن فرمودند
 که از حضرت امام زاهد محقق ابو القاسم غزالی بن امام موسی کاظم
 علیه الصلوٰة والسلام رسیده است و سید خاتم اصفهانی
 سید سیماک و سید ابراهیم و زر سید خاتم اصفهانی
 پدانش سید داوود و سید مهدی و سید علی و سید احمد
 اعرابی و سید حسن و زر سید احمد الاپلی هفت نفر است
 سید محمد

سید محمد و سید حسین و سید جعفر و سید علی و سید موسی و سید
 اصف و سید یعقوب و زر سید محمد چهار نفر پدانش سید عوفی
 الحنفی و سید ابراهیم و سید حسن و سید حسین و زر سید محمد
 عوفی الحنفی نه نفر پدانش سید محمد و سید یحیی کات و سید
 بدرالدین و سید محمود و سید سلیمان و سید عیسی و سید
 و سید قطب الدین و سید علی و زر سید محمد و سید پدانش
 سید جعفر و سید عمر و زر سید جعفر سید ابراهیم و سید
 و سید خاتم و سید حیدر و سید کمالی و سید مهدی پدانش
 شده و زر سید ابراهیم سه نفر پدانش سید محمد و سید
 و سید خلیل الله و زر سید محمد و سید غزالی و سید
 علی پدانشند و زر سید حسین پنج نفر پدانش سید محمد
 و سید اسمعیل و سید حیدر و سید عرب شاه و سید فرشته
 و زر سید محمد سه نفر پدانش سید شرف شاه و سید
 و سید علی و سید عمران شاه و زر سید شرف شاه و سید
 پدانش سید فیروز شاه زرین گلان چنانکه در ذیل شرح
 از مریه خروج نموده و در غم زمین آمده و برادر خود سید علی

شرعی ملوک دیار و وثیقت نامه که در صفحان دوایت
 بر طایفه این تندر و است در است و اساطیر
 و الموت و دلیس و او دبارین و یا تهمید و پساوت
 و قاریاب و خور جام و رحمت آباد و چشمی و
 طوایش جیلان فومن شفت و موسلا و طاریانی
 و ایهر و نوان و طالش و سیاه مغز و سفید مغز بوقت
 حضرت امام عیسی بن موسی الرضا علیه الصلوٰه و السلام میرسد
 عقب بعد عقب نمودند حضرت امام زکریا عقی ابوالقاسم
 صفره بن امام موسی کاظم صلوات الله علیه رجوع نموده
 بود و از او بسید قاسم اصغر رسیده و از او بسید احمد
 اعراچی و از او بسید محمد رسیده و از او بسید عوفی
 الحاضری رسیده و از او بسید محمد رسیده و از او بسید
 حیدر رسیده و از او بسید ابراهیم رسیده و از او
 بسید محمد رسیده و از او بسید حسین رسیده و از
 او بسید محمد رسیده و از او بسید شرفشاه رسیده
 و از او بسید فروزشه زرین کلاه رسیده و از او
 بسید اسماعیل

بسید اسماعیل رسیده و از او به قطب الدین رسیده و از او به بسید محمد رسیده
 از او بسید صلاح الدین رشید رسیده و از او بسید صالح
 رسیده و از او بسید جبرئیل رسیده و از او بسید
 منصور رسیده و از او بسید قطب الدین منصور رسیده
 و حضرت سلطان خواجه عیسی بن سلطان خواجه صدر الدین
 موسی بن حضرت سلطان شیخ صفی الدین عساقی بن
 بسید جبرئیل تولیت و قیفات لرستان و فرزاد از آن
 وزیرین کمر را چنانکه در آنجا و مقبره است بطریق
 قول حضرت امام عیسی بن موسی الرضا علیه مرگد بلغفت نامه
 رجوع به حضرت بسید عبدالخان بن بسید منصور بن بسید
 جبرئیل نموده که بعد ایوم قلاق با ولاد بسید عبدالخان بن
 بسید منصور داشته شد و صلی الله علیه و آله و سلم
 نه سنین و سی و سی یعنی هفتاد و شش
 قال النبی صلی الله علیه و سلم صح الست الی غیرایه
 و یعلم ان اسلام کان فی الحینه علیه صرامه مخصوصا
 فمن کان یدعی بالنسب النبی حق فانه فتح

العذاب لابي بكر قال ابي الموفين عن ابي ابراهيم
طاب له الصلوة وسعدم كرز وقت ادم نبي عليه الصلوة وسعدم
و هزار دويست سال و از زبان نبي و النبي تاريخان ابراهيم
خيل الله الصلوة وسعدم هزار نهد و هفت سال است و زرزقان
ابراهيم تاريخان موسى عليه الصلوة وسعدم نهد هفت سال
است از زبان موسى تاريخان عيسى عليه الصلوة وسعدم هزار پنجاه
سال است و از زبان عيسى تاريخان حضرت محمد رسول الله عليه
الصلوة وسعدم شصت سال است هزار ساله كور في بيان
العقب اسم مصدريين العقب بكت الله من ولد عبيد الله
بن موسى بن عبد الله بن حسن بن حسين بن علي بن حسين
بن علي ابن ابوطالب العقب بالينوي من ولد حسن
بن علي بن داود بن سلمان بن عبد الله بن موسى بن عبد الله
بن حسن بن حسين بن علي بن حسين بن علي ابن ابوطالب
العقب بغير من ولد يونس بن محمد بن عبد الله بن ابراهيم
بن عبد الله بن محمد بن يحيى بن حسن بن حسين بن علي ابن
ابوطالب العقب بغير من ولد حسين بن محمد بن قاسم بن
بن نام

بن نام حسين بن قاسم بن يحيى بن يحيى بن ابراهيم بن طاب
بن اسمعيل طاب طاب ابن حسن بن حسن بن علي ابن
ابوطالب العقب بد شقيق من ولد حسن بن احمد
بن حسين بن شاه بن محمد بن محمد بن احمد بن يحيى
بن يحيى بن قاسم بن ابراهيم طاب طاب بن اسمعيل طاب
بن ابراهيم طاب طاب بن حسن بن حسن بن علي ابن ابوطالب
طاب العقب به بخدا من ولد محمد بن اسمعيل بن حسن
بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن حسن بن علي ابن ابوطالب
العقب بكت الله من ولد عا ملك بن مرتضى بن
محمد بن علي بن مرتضى بن فضل الله بن علي بن عبد الله
بن محمد بن عبد الله بن حسين بن علي بن محمد بن جعفر
بن حسن بن حسن بن علي ابن ابوطالب العقب
به منقلوط من ولد ابونظر بن احمد بن جعفر
بن محمد بن جعفر بن حسين بن حسن بن جعفر بن
حسن بن حسن بن علي ابن ابوطالب العقب
بخراب من ولد علي ابن محمد بن علي بن قاسم بن

بن طاب

محمد بن قاسم بن حسن بن قاسم بن ابراهيم طباطبا
 بن اسمعيل طباطبا بن ابراهيم طباطبا بن حسن بن قاسم
 ابن اوطاب العقب لسيراز من ولد عبد العظيم
 بن عبد الله بن عيسى بن حسن بن زيد بن حسن
 بن حسن بن عيسى ابن اوطاب العقب بخرب
 من ولد ادریس بن ادریس بن ابراهيم بن عبد الله
 بن حسن بن حسن بن عيسى ابن اوطاب العقب
 بن بغداد من ولدا احمد بن احمد بن محمد بن ادریس
 بن محمد بن سليمان بن داود بن حسن بن جعفر
 بن بن حسن بن عيسى ابن اوطاب العقب بن عيسى
 من ولد محمد بن حسن بن عيسى بن قاسم بن اسمعيل
 بن حسن بن زيد بن حسن بن عيسى ابن اوطاب
 بن بغداد من ولد محمد بن حسن بن زيد بن حسن بن
 محمد بن داود بن عيسى بن عيسى بن محمد بن
 قاسم بن زيد بن عيسى ابن اوطاب العقب بن عيسى
 من ولد حسن ابن حسن بن قاسم بن قاسم بن حسن

بن
 بن

بن عيسى بن عبد الرحمن بن محمد بن عيسى بن محمد بن قاسم بن زيد
 بن حسن بن عيسى ابن اوطاب العقب بن عيسى بن ولده محمد بن زيد
 بن حسن بن محمد بن داود بن عيسى بن محمد بن زيد بن محمد
 بن قاسم بن حسن بن زيد بن عيسى ابن اوطاب العقب بن عيسى
 من ولد ابراهيم بن ابراهيم بن امير كيا بن احمد بن حسين
 بن حسن بن عيسى بن محمد بن عيسى بن الغزنوي المشهور في قول
 بسيد عساك بن ابراهيم بن زيد بن الحسين بن عيسى بن
 حسين بن عيسى ابن اوطاب العقب بن ابراهيم بن
 من ولد محمد بن مرتضى بن عيسى بن كمال الدين بن قوام الدين
 بن صادق بن عبد الله بن محمد بن ابراهيم بن عيسى بن
 حسن بن عباس بن احمد بن الحسن بن عيسى المدعنى بن
 عبد الله بن محمد بن سليق بن حسن بن الحسن بن عيسى
 بن الحسين بن عيسى ابن اوطاب العقب بن عيسى بن
 ولد كثر بن منصور بن جمال بن سليمان بن قاسم بن قاسم
 بن همدان بن حسين بن حسين بن همدان بن داود
 بن قاسم عبد الله بن طاهر بن يحيى بن حسين بن حسن

ولد حسين بن حمزة بن عقيل بن ابوطالب العقيب
بالكوف من ولد قاسم بن محمد بن عقيل بن ابوطالب
العقب يد ما زرد من ولد من ولد محمد بن عبد الله بن
بن علي بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب
ابن ابوطالب بن علي بن محمد بن زيد بن ناصر بن محمد
بن حسن بن محمد بن علي بن محمد بن احمد بن عيسى بن ابي طالب
بن احمد بن يحيى بن محمد بن يحيى بن جعفر الصادق
بن مثنى بن ولد محمد بن علي بن حسن بن احمد بن علي بن
احمد بن اسمعيل بن محمد بن اسمعيل بن جعفر الصادق بن ابي طالب
بن اسمعيل بن ولد حسين بن علي بن حسن بن عبد الله
بن محمد بن علي بن جعفر بن عبد الله بن محمد بن علي بن
جعفر بن عبد الله بن حسن بن علي بن ابي طالب بن ابي طالب
العقب بالكوف من ولد اسمعيل بن جعفر بن علي بن ابي طالب
بن علي بن اسمعيل بن جعفر الصادق بن ابي طالب بن ابي طالب
بن ولد محمد بن جعفر بن عبد الله بن جعفر الصادق
العقب بن علي بن اسمعيل بن جعفر بن علي بن ابي طالب بن ابي طالب

بن محمد بن لاروط بن عبد الله بن البهاهر بن علي بن
العابدين بن حسين بن علي بن ابوطالب العقيب
بن اهدان بن ولد اسمعيل بن موسى بن جعفر الصادق
العقب بطوس من ولد اسمعيل بن احمد بن محمد بن
علي بن حسين بن علي بن ابوطالب العقيب
من ولد قاسم بن حمزة بن جعفر بن محمد بن ابي طالب
بن العابدين بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب بن ابي طالب
بن حسين بن محمد بن ابني ابوطالب العقيب بن ابي طالب
وموكان من ولد باهر بن خسرو بن ابي طالب
الذراعي حمزة بن موسى بن عبد الله بن موسى بن ابي طالب
بن موسى كاتم العقيب بن محمد بن جعفر بن ابي طالب
بن محمد بن احمد بن محمد بن زيد بن عيسى بن زيد
بن علي بن حسين بن علي بن ابوطالب العقيب
من ولد علي بن حسين بن علي بن محمد بن عيسى
بن محمد بن زيد بن العابدين العقيب بن جعفر بن ابي طالب
بن زيد بن طاهر بن محمد بن احمد بن محمد بن زيد

بن حسين بن علي بن حسين بن علي بن ابي طالب العقب
ما خوركان من ولد يحيى بن زبير بن حسن بن علي
ابن ابي طالب العقب بالكوك ونشاب مور من ولد
زيد شريد بن زين العقب بمصر من ولد
علي بن محمد بن ابو زيد ابن الحاتق بن محمد بن جعفر بن
زيد شريد بن علي بن العابد بن محمد بن علي بن ابي
طالب العقب بامشيد من ولد محمد بن يحيى بن علي
بن ابي النعمان بن محمد بن صالح بن حسن بن جعفر بن محمد بن علي
بن علي بن محمد بن زيد بن احمد بن موسى بن ابي تميم بن محمد
بن علي بن موسى كاتم العقب جعفر بن زيد بن محمد
بن علي بن حسين بن عيقل بن زارون بن حسن بن ابي
المنذر بن عبدالله بن نور الدين بن ابي مارون بن حسين بن علي
بن حسين بن علي بن ابي طالب العقب بن مشوق
من ولد حسن بن علي بن محمد بن محمد بن عوف بن علي
بن حسين بن علي بن ابي طالب العقب بالنميرك
من علي بن علي بن عبدالله بن صالح بن عبدالله بن جعفر بن
عبدالله

عبدالله بن محمد بن علي بن ابي طالب العقب يا فيه
من ولد محمد الحسين بن محمد بن علي بن ابي طالب
العقب بن ولد ابراهيم بن علي بن ابراهيم بن محمد بن
بن محمد بن ابراهيم بن محمد بن علي بن ابي طالب العقب
بالحنيف من ولد علي بن عبدالله بن جعفر بن
عبدالله بن جعفر بن محمد بن علي بن ابي طالب العقب
بالروم من ولد علي بن محمد بن ابراهيم بن يوسف
بن جعفر بن ابراهيم بن محمد بن علي بن عبدالله بن
جعفر بن ابي العقب بمصر بن ولد عبدالله بن الحسين بن
عبدالله بن اسمعيل بن عبدالله بن جعفر العقب بمصر بن
من ولد عبدالله بن داود بن محمد بن جعفر بن ابراهيم
بن محمد بن علي بن عبدالله بن جعفر العقب بالمصر
من ولد حسين بن موسى بن علي بن ابراهيم بن حسين
بن بلعيد بن علي بن عيسى بن علي العقب بالبلخ
من ولد عبدالله بن حسين بن عبدالله بن عبدالله بن علي
بن عبدالله بن محمد بن عمران بن علي بن ابي طالب

العقب بالاسد وحى فم ولد عبد الله بن ابي طالب من
محمد بن عبد الله بن محمد بن جعفر بن عبد الله بن محمد بن
عمران بن عطاء بن ابي طالب العقب بالاهرات
من ولد فضل بن عباس بن فضل بن حسين بن علي
بن عباس بن علقمة العقب بن رزمن ولد عبد الرحمن
بن محمد بن عقیل بن ابي طالب العقب بن رزمن
ولد عبد الله بن عطاء بن محمد بن موسى بن ابراهيم
بن موسى بن جعفر بن محمد بن يحيى بن حسين بن عطاء
بن العابد بن العقب بن داود النهر بن ولد عيسى بن محمد
بن زيد بن موسى بن ابي طالب العقب بن عبد بن ابي طالب
سيد احمد بن ابي الحسن بن ابي زرع من ثابت بن صالح
بن احمد بن ابي الوائهم بن من لاح بن ابي طالب العقب
بن شهر بن ابراهيم بن ولد زینت بنت جعفر صادق العقب
بن سرتان بن ولد حسن بن محمد بن ابراهيم بن عطاء بن علي
بن ابراهيم بن حسن الاصفهاني بن ابي طالب العقب
بن شهر بن ابراهيم بن ولد عطاء بن ابي طالب العقب

باندوحي

باندوحي فم ولد جعفر بن عبد الله بن حسين بن
زيد بن العابد بن العقب بالاصفهان ولد عبد الله
بن عبد الله بن عمر بن عطاء بن ابي طالب العقب بن ابراهيم
بن ولد عباس بن ابراهيم بن موسى بن ابي طالب العقب
بن ولد سليمان بن اسمعيل بن عطاء بن ابي طالب العقب
بن محمد بن اسمعيل بن جعفر الصادق العقب بن ابراهيم
من ولد ابي اسحاق بن ابراهيم بن موسى بن ابي طالب العقب
بن سرتان بن ولد حسين بن زهير بن زيد بن جعفر
بن محمد بن عطاء بن ابي طالب العقب بن ابراهيم
بن ابراهيم بن ناصر بن محمد بن عطاء بن موسى بن ابراهيم
بن ابي طالب بن موسى بن ابي جعفر صادق العقب
بن سرتان بن ولد عطاء بن الحسن بن ابي طالب العقب بن ابراهيم
بن ولد ابي عبد الله بن محمد بن حسين بن محمد بن عطاء بن
محمد بن يحيى الاصفهاني العقب بن ولد عبد الله بن حسين
بن ابراهيم بن عطاء بن عبد الله الاصفهاني بن يحيى الاصفهاني
بن لاح بن ابراهيم بن العقب بن ابراهيم بن ولد فضل بن ابراهيم

بن ابراهیم بن بدر الویل بن تاج الدین حسین
 بن احمد بن موسی ثانی بن ایرام بن تعنی ابن نجی
 کاظم العقیب سید علی ابن نعیم بن عبد الحمید
 السمع بن ابوالطالی ابن محمد بن الحسن ابن ابی
 سعید ابن طاهر بن عبد الله ابن قریشی ابن نعیم
 ابن عبد الله السمع ابن عبد الله ابن عبد الحق
 بن حسن بن علی ابن ابوطالب العقب خلیف
 خرم ولد محمد بن حسین ابن زهره ابن محمد بن حمزه
 ابن زهره بن اسماعیل بن محمد بن اسحاق بن جعفر
 الصادق العقب بن زهره ولد محمد بن ایرام
 بن احمد بن ایرام مرتضی ابن موسی کاظم العقب
 بن سید من ولد علی بن جعفر بن محمد بن عبد الله بن جعفر
 بن محمد بن علی زین العابدین لا یجد که حسن المعروف
 المنی و اسمعیل و عبد الله و علی و حسن و والده و
 زید و سکنه عند عبد الرحمن و ان القصور و لا عاقب و
 والفتح و سیدان لا عقب لها **بدر اسما که جوهر**

لا یستحق

بدر که قبیل و سادات لا یستحق شدن قبا سادات
 که در آنجا میسند از سید و عظم ظالمی تمام احمد سادات
 و هوایمان حیدر که از بر داشتند که فرق سادات یکبار و
 چهار صد و هفتاد پنج قبا که مشهور و معروفند که در کدام نوبت
 و بلاد و قریه ساکنند و باید که لقب سادات عظام و مشایخ
 اکرام و سلاطین ذوالاحترام بدانند که قبایل سادات در
 کدام بلاد و بقعه ساکنند که چون طالب از لقب سوال کنند
 و لقب جواب یا صواب طلب باز گویند که هر فرق در کجاست
 مثل قبا سادات و ولد این و ولد فلان در فلان نواحی و اقلام
 ساکنند تا واضح شود که عمقیت مالا عقب له اول از
 برای تعظیم و رجب الوجود و رتبه مجید و حرمت مکه العظیم
 و امانت الدینی در مکه مبارک از فرق سادات سبب سادات
 در مدینه معظمه و قبا سادات و در بغداد و حصار قبا سادات
 و در نجف المبارک دو قبا سادات و در یارب یک قبا سادات
 و در دمشق سه قبا سادات در مصر دو از ده قبا سادات و در
 بادیه مصر یک قبا سادات و در نخل و غیره قبا سادات

از فرق سادات

در کوفه یک قید ساکن است و در حلب یک قید ساکن است
 در خبک یک قید ساکن است و در ریه یک قید ساکن است
 و در روم دو قید ساکن است و در خورستان یک قید ساکن است
 و در یارحمید یک قید ساکن است و در دریا نیشک یک قید ساکن است
 ساکن است و در ماخورجان یک قید ساکن است و در روم قید ساکن است
 ساکن است و در واسط و ترکستان دو قید ساکن است
 و در سرب یک قید ساکن است و در قدس یک قید ساکن است و نایب
 در خورستان سه قید ساکن است و در طایف المعظم دو قید ساکن است
 و در شیروان سه قید ساکن است و در مدائن سه قید ساکن است و در
 اصفهان چهار قید ساکن است و در بغویه دو قید ساکن است و در سمرقند
 سه قید ساکن است و در هرات سه قید ساکن است و در بخشان
 دو قید ساکن است و در اندوهی دو قید ساکن است و در دماوند
 دو قید ساکن است و در بسروار دو قید ساکن است و در شهر بار دو
 قید ساکن است و در لرستان دو قید ساکن است و در نیش دو
 قید ساکن است و در کیلان سه قید ساکن است و در قارقان
 یک قید ساکن است و در یزد سه قید ساکن است و در شیراز چهار
 قید ساکن است.

در کوفه و حلب

در سرب و در طایف

چهار قید ساکن است و در کاشان سه قید ساکن است و در
 باخ دو قید ساکن است و در مین دو قید ساکن است و در ارجان
 یک قید ساکن است و در کتارت یک قید ساکن است و در کل
 باریک قید ساکن است و در شهرستان یک قید ساکن است و در
 بست یک قید ساکن است و در داراب مجرد دو قید ساکن است
 و در ده خیر یک قید ساکن است و در سرک یک قید ساکن است
 و در طارم سنگ یک قید ساکن است و در زینان یک قید ساکن است
 و در قزوین دو قید ساکن است و در قلهات یک قید ساکن است
 و در هر موز یک قید ساکن است و در تشکود یک قید ساکن است
 و در حدود یک قید ساکن است و در کج سه قید ساکن است
 و در کبیران یک قید ساکن است و در سیستان سه قید ساکن است
 و در جلفات دو قید ساکن است و در کشم دخت یک قید ساکن است
 و در قید الحضا ساکن است و در قیظ الجرن یک قید ساکن است
 و در خود دو قید ساکن است و در لار و صمد ساکن است و در صوم
 دو قید ساکن است و در جهرم یک قید ساکن است و در فروز
 آباد دو قید ساکن است و در کوه یک قید ساکن است و در توشک

در سیستان

یک قید ساکن است و در مایه یک قید ساکن است و در
 تریب سه یک قید ساکن است و در حیف یک قید ساکن است
 و در کار زون دو قید ساکن است و در تیره بنده کار نشاء
 تریب سه یک قید ساکن است و در ~~یک قید ساکن است~~ و در ده
 و سمان یک قید ساکن است و در کوه موه کامر یک قید ساکن است
 و در واری دو قید ساکن است و در تنگ دو قید ساکن است
 و در قائنی دو قید ساکن است و در کرکه فوج دو قید ساکن است
 و در قوس خیل سه قید ساکن است و در روحا سه قید ساکن است
 و در امت سه قید ساکن است و در مودین حسن کیفیت
 سه قید ساکن است و در زروین دو قید ساکن است و در سوله
 و در مخان یک قید ساکن است و در اردبیل یک قید ساکن است
 و در مار و ایک قید ساکن است و در قم دو قید ساکن است
 و در جبر پاده خان و خان سالار دو قید ساکن است
 و در اردستان سه قید ساکن است و در سوه سه قید ساکن است
 و در آوه یک قید ساکن است و در زنون یک قید ساکن است
 و در نولتر یک قید ساکن است و در حویزه یک قید ساکن است
 و در ~~ده~~

این کلمات در لغت آمده است
 و در بعضی کلمات در لغت
 آمده است
 و در بعضی کلمات در لغت
 آمده است
 و در بعضی کلمات در لغت
 آمده است

دو قید ساکن است و در کرمان سه قید ساکن است و در ابرق
 دو قید ساکن است و در کلیل سه قید ساکن است و در ری
 شش قید ساکن است و در سمدار سه قید ساکن است و در فرور
 کوه دو قید ساکن است و در برسر ان یک قید ساکن است و در قع
 یک قید ساکن است و در فغانستان از فرزندان محمد حنیفه
 و فرزندان جعفر طیار که مقدرد گویند که بسم تجارت
 بدان دیار رفته اند و در ان ملک فغانستان ساکنند
 و اله اعلم و از فرزندان عقیل در ازبکستان یک قید
 ساکن است و در لرستان از فرزندان عقیل یک قید ساکن است
 و در چین سه قید ساکن است و در آمل سه قید ساکن است و
 در نسا بود یک قید ساکن است و در غوجون یک قید ساکن است
 و در کوه لبنان یک قید ساکن است و در شیر سه قید ساکن است
 حبشه از فرزندان محمد حنیفه و از فرزندان جعفر طیار
 و شش تن از فرزندان حضرت سلطان محمد بن علی ابن
 از طب در خطا ساکن است و در ختن یک قید ساکن است

در طائفه قبله ساکنند و جعفر و عقیل کا عقیب له
 ایشان رسول خدا را عده و سلم طیب و طاهر و ابراهیم و
 نبات زینب و ام کلثوم و رقیه ایشان محمد حنیفه علیه
 و ابراهیم و ماشم و عمران عقیب له هم ولد حضرت امیر
 المؤمنین علیه الصلوٰه و السلام آئینه پسر و دوازده دختر
 معلوم و همین است و زرام و لام حسین و سلطان محمد حنیفه
 و عباس و اکبر که عربی نامش گویند عقیب له و از سیزده
 دیگر از نسل باقی نیست المرتقی زینب اکبر عباس عقیب
 له اکبر عقیب له کثیر و دخی و عباس و عبدالله و عوف
 و عمران و حسن و جعفر و عون بن محمد المحسن الحسین
 علی زینب المدقون فی قره تهر عراق الا شرق عقیب
 صن معنی جعفر و ابراهیم است هر یک بلقی موفند
 و در اطراف پراکنده اند و کجایی و ما جبین زینب
 ترکستان نسل و عقیب ایشان بسیار است الافطس
 و اولاد حسن ابوالفضل بن ابراهیم بن موسی
 بن جعفر بن علی بن حسین بن علی ابن ابیطالب
 و ام الکرام

این کتاب در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است
 و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است
 و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است

و ام الکرام در اصول مدفون است و محمد بن اسحاق حسن
 بن اسحاق و عمره بن اسحاق و قاسم بن اسحاق و ابراهیم
 بن اسحاق و علی بن اسحاق و ابراهیم بن اسحاق و در احوال
 بن اسحاق و عبدالله ثانی بن اسحاق و حسین بن اسحاق
 در کتاب خود مدفونند و در احوال بالخصوص **در زکریا**
و نزول حضرت سید فرزند زینب کلاهی در یک ماه جلالت تاریخی
 معصوم و از این تقدیمات است که حضرت سید زکریا
 زینب کلاهی ملک عجم شده اول در موضع سامره در آن
 خوزستان فرمود مردم که گویند طایفه شمریه علیه السلام
 و از محراب هزار پند مردم در دست و دستون بر سید زکریا
 زینب کلاهی تا خشد و آغاز خوب نمودند و شبانه روز
 با سید فرزند زینب جنگ کردند تا وقتی که بقرب
 صد پنجاه کس از لشکر سید شهید نمودند و داشت نظر
 برادران و بن علیان سید را شهید نمودند اسما
 سید جبرئیل و سید قطب الدین و سید محمد و سید اهدود
 و سید صالح و سید علی و سید الدین و سید اسمعیل اما

این کتاب در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است
 و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است
 و در بیان احوال و مناقب ائمه اطهار علیهم السلام است

بدر از آن محاربه پنج شبانه روز چون خورشید خاوی

بهر امیر خدای سر از مشرق بیرون آورده عالم روشن شده
حضرت قطب الحقیق ولدین و سلطان اول و برهان نقی
سلطان سید و پسران سید داوود و سید خلیل و سید
در موضع فی شان رود لرستان بحالم ولایت در یافتند
بمجرد آنکه دیدند مرغ بنبری کاغذی در رفتار گرفتار بود
و امیر احمد در پیش حضرت سلطان سید محمد حیات بدست
حضرت سید محمد داده چون ملاحظه کاغذ نموده در
طواری کاغذ چنین دید که یا اخوی بدان و آگاه
باش که اولاد شمر لعین از راه خاوری از قوم
کوکنوز لرستان بفرمان ملکان عباسیه دو انقبسه
آمده و راه سامره را بر ما بسته اند و پنج شبانه روز
است که با ما در حرب و ضربتند و صلح نماند نفوس در دست
نفر از برادران و بنی بکان شهید نموده اند تا در وضع
بند لا بعد چون حضرت سلطان سید محمد حیات به خون
کتبت واقف شده نه الحال قاصدی در نزد امیر محمد

و امیر محمد

و امیر سلار و امیر محمد و امیر سلطان الله سیاه منصور
که از نسل و پسره کیهان کلان بودند فرستادند و فرزندان
سید محمد حیات سید داوود و خلیل و سید حمیس سوار شدند
و امیر اکیان و هزاره نمودند و حاکمان را از او دیده از قیام
سیاه منصور به امداد فرود شد و رفته اند و سه شبانه روز
با لشکری شمری و کوکنوزان محاربه نمودند و امیر شمری ایستاد
و امیر احمد و مقتصد علی از کوکنوزان بدو فرقه فرستادند
و بعد از آن سید داوود و سید خلیل و سید حمیس و امیر
کیان و کلانتران سیاه منصور سید فرورزشه را با سپاه
بر داشته متوجه مقام حضرت سید محمد حیات شدند و بعد
از آن سید محمد حیات استقبال حضرت سید فرورزشه
نموده و در مقام خود برده و صفاد و صفای و عزای برادران
و بنی بکان و لشکر سید بواجبین بداشتند و بعد از عزای
صفای نمودند و شب دیها کردند و دختر حضرت سید
داوود بن سید محمد حیات فاطمه خاتون نام در آنجا
سید فرورزشه در آوردند و بقرابتش ماه سید فرورزشه

صد

بدر از آن محاربه پنج شبانه روز چون خورشید خاوی
بهر امیر خدای سر از مشرق بیرون آورده عالم روشن شده
حضرت قطب الحقیق ولدین و سلطان اول و برهان نقی
سلطان سید و پسران سید داوود و سید خلیل و سید
در موضع فی شان رود لرستان بحالم ولایت در یافتند
بمجرد آنکه دیدند مرغ بنبری کاغذی در رفتار گرفتار بود
و امیر احمد در پیش حضرت سلطان سید محمد حیات بدست
حضرت سید محمد داده چون ملاحظه کاغذ نموده در
طواری کاغذ چنین دید که یا اخوی بدان و آگاه
باش که اولاد شمر لعین از راه خاوری از قوم
کوکنوز لرستان بفرمان ملکان عباسیه دو انقبسه
آمده و راه سامره را بر ما بسته اند و پنج شبانه روز
است که با ما در حرب و ضربتند و صلح نماند نفوس در دست
نفر از برادران و بنی بکان شهید نموده اند تا در وضع
بند لا بعد چون حضرت سلطان سید محمد حیات به خون
کتبت واقف شده نه الحال قاصدی در نزد امیر محمد



در وقت صبح

ایمانه فخر اطرست سجد صبا السبل ایسون از هر یک نیم درم نیم تخم
خترال غار بقون غافرقها صحر الشعلد از هر یک نیم درم یک
مخوده کبزا از هر یک درم کوفه و بخره بطهار از هر یک نیم درم
تفصیح

روغن زیتون در وقت از آن که نرسند از آن که توره بند از آن
ماد که کنند و نیم کوفه در میان شیشه گردن در آن کنند و در شیشه را
بجو سبب غلظت سازند و شیشه را بکلی حاکت گردند در کله کله کاک
بزرگ که کوشش از آن که در شیشه بند و پنج کاسه را موران کنند
شیشه را از این جور باغ بیرون کنند و در زیر شیشه بیایند
و در آن که در بالا از آن که در شیشه کنند و در آن که در

کاسه که روغن از آن که بکشد نگاه دارند و در وقت صبح
که قبضه را سخت کند و در آن که در پیاز کوسنج عدد بگویند
در آن که در هم روغن یا سبزی بکنند و بکشد و ساز کنند پس
در دو خط تا حقیقت از هر یک درم نیم مخوده در آن

۳۹۵

Handwritten text in the right margin, including the name 'مخونه' and other illegible script.

